

إعرف الحق تعرف أهله

۲۳

سلسله پژوهش های اعتقادی

سنت پیامبر یا سنت خلفا؟

آیت الله سید علی حسینی میلانی

بسم الله الرحمن الرحیم

سلسله پژوهش های اعتقادی

نویسنده:

علی الحسینی المیلانی

ناشر چاپی:

مرکز حقایق اسلامی

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

سلسله پژوهش های اعتقادی، سنت پیامبر یا سنت خلفا؟ المجلد ۲۳

مشخصات کتاب

سرشناسه: حسینی میلانی، علی، ۱۳۲۶ -
عنوان قراردادی: حدیث علیکم بسنتی و سنه الخلفاء الراشدین. فارسی
عنوان و نام پدیدآور: سنت پیامبر یا سنت خلفا؟!: واکاوی مفهوم و سند حدیث «به سنّت من و سنّت خلفای راشدین تمسَک، جویید» / نویسنده علی حسینی‌میلانی.؛ ترجمه و ویرایش هیئت تحریریه انتشارات الحقایق.
مشخصات نشر: قم: مرکز حقایق اسلامی، ۱۳۹۰.
مشخصات ظاهری: ۱۳۶ ص.
فروست: سلسله پژوهش‌های اعتقادی؛ ۲۳.
شابک: ۱۸۰۰۰ ریال۹۷۸-۶۰۰-۵۳۴۸-۳۲-۳:
یادداشت: کتابنامه: ص. ۱۲۹- ۱۳۵.
عنوان دیگر: واکاوی مفهوم و سند حدیث «به سنّت من و سنّت خلفای راشدین تمسَک، جویید».
موضوع: احادیث اهل سنت-- نقد و تفسیر
موضوع: خلفای راشدین-- احادیث اهل سنت
شناسه افزوده: مرکز الحقائق الاسلامیه
رده بندی کنگره: BP۱۰۶/ح۵۴ح ۴۰۴۱ ۱۳۹۰
رده بندی دیویی: ۲۹۷/۲۶
شماره کتابشناسی ملی: ۲۴۰۱۷۲۸

سرآغاز ... ص: ۹

آخرین و کامل‌ترین دین الاهی با بعثت خاتم الانبیاء، حضرت محمّد مصطفی صلّی اللَّه علیه وآله به جهانیان عرضه شد و آئین و رسالت پیام رسانان الاهی با نبوّت آن حضرت پایان پذیرفت.
دین اسلام در شهر مکّه شکوفا شد و پس از بیست و سه سال زحمات طاقت فرسای رسول خدا صلّی اللَّه علیه وآله و جمعی از یاران باوفایش، تمامی جزیرهٔ العرب را فرا گرفت.
ادامه این راه الاهی در هجدهم ذی الحجّه، در غدیر خم و به صورت علنی، از جانب خدای منّان به نخستین رادمرد عالم اسلام پس از پیامبر خدا صلّی اللَّه علیه وآله یعنی امیر مؤمنان علی علیه السلام سپرده شد.
در این روز، با اعلان ولایت و جانشینی حضرت علی علیه السلام، نعمت الاهی تمام و دین اسلام تکمیل و سپس به عنوان تنها دینِ مورد
سلسله پژوهش های اعتقادی، سنت‌پیامبریاسنت‌خلفا، ص: ۱۰
پسند حضرت حق اعلام گردید. این چنین شد که کفرورزان و مشرکان از نابودی دین اسلام مأیوس گشتند.
دیری نپایید که برخی اطرافیان پیامبر صلّی اللَّه علیه وآله،- با توطئه‌هایی از پیش مهیّا شده- مسیر هدایت و راهبری را پس از رحلت پیامبر خدا صلّی اللَّه علیه وآله منحرف ساختند، دروازه مدینه علم را بستند و مسلمانان را در تحیّر و سردرگمی قرار دادند. آنان از

همان آغازین روزهای حکومتشان، با منع کتابت احادیث نبوی، جعل احادیث، القای شبهات و تدلیس و تلبیس‌های شیطانی، حقایق اسلام را- که همچون آفتاب جهان‌تاب بود- پشت ابرهای سیاه شکّ و تردید قرار دادند.

بدیهی است که علی رغم همه توطئه‌ها، حقایق اسـلام و سـخنان دُرَرْبار پیامبر خدا صلّی اللَّه علیه وآله، توسّط امیر مؤمنان علی علیه السـلام، اوصیای آن بزرگوار علیهم السلام و جمعی از اصحاب و یاران باوفا، در طول تاریخ جاری شده و در هر برهه‌ای از زمان، به نوعی جلوه نموده است. آنان با بیان حقایق، دودلی‌ها، شـبهه‌ها و پندارهای واهی شیاطین و دشمنان اسلام را پاسخ داده و حقیقت را برای همگان آشکار ساخته‌اند.

در این راسـتا، نام سپیده باورانی همچون شـیخ مفید، سـیّد مرتضـی، شیخ طوسی، خواجه نصیر، علّامه حلّی، قاضی نوراللَّه، میر حامد حسین، سیّد شرف‌الدین، امینی و ... همچون ستارگانی پرفروز می‌درخشد؛ چرا که اینان در مسیر دفاع از حقایق اسلامی و تبیین

سلسله پژوهش های اعتقادی، سنت‌پیامبریاسنت‌خلفا، ص: ۱۱

واقعیّات مکتب اهل بیت علیهم السلام، با زبان و قلم، به بررسی و پاسخ گویی شبهات پرداخته‌اند...

و در دوران ما، یکی از دانشمندان و اندیشمندانی که با قلمی شیوا و بیانی رَسا به تبیین حقایق تابناک دین مبین اسلام و دفاع عالمانه از حریم امامت و ولایت امیر مؤمنان علی علیه السـلام پرداخته است، پژوهشـگر والامقام حضـرت آیت اللَّه سیّد علی حسینی میلانی، می‌باشد.

مرکز حقایق اسـلامی، افتخار دارد که احیای آثار پُربار و گران سـنگ آن محقّق نسـتوه را در دستور کار خود قرار داده و با تحقیق، ترجمه و نشر آثار معظّمٌ له، آن‌ها را در اختیار دانش پژوهان، فرهیختگان و تشنگان حقایق اسلامی قرار دهد.

کتابی که در پیش رو دارید، ترجمه یکی از آثار معظّمٌ له است که اینک "فارسی زبانان "را با حقایق اسلامی آشنا می‌سازد.

امید است که این تلاش مورد خشـنودی و پسـند بقیّهٔ اللَّه الأعظم، حضـرت ولیّ عصـر، امام زمان عجل اللَّه تعالی فرجه الشریف قرار گیرد.

مرکز حقایق اسلامی

سلسله پژوهش های اعتقادی، سنت‌پیامبریاسنت‌خلفا، ص: ۱۵

بخش یکم نگارندگان حدیث و سندهای آن ... ص: ۱۵

اشارهٔ

الحمد للَّه ربّ العالمین، والصّلاهٔ والسّلام علی سیّدنا ونبیّنا محمّد وآله

الطیّبین الطّاهرین، ولعنهٔ اللَّه علی أعدائهم أجمعین من الأوّلین والآخرین.

علمای اهل سنّت، حدیثی را از پیامبر خدا صلی اللَّه علیه وآله این گونه نقل می‌کنند که آن حضرت در ضمن سخنی فرمود:

علیکم بسنّتی وسنّهٔ الخلفاء الراشدین؛

به سنّت من و سنّت خلفای راشدین تمسّک جویید!

آنـان این حـدیث را در مهم‌ترین کتاب‌های خود آورده و بسـیاری از آن‌ها، این حـدیث را در شـمار صـحیح‌ترین روایات خود قرار داده‌اند...

هم‌چنین از این حدیث به عنوان سند توجیه کننده امور و احکام گذشته و دستاویز اعمال و قضایای بعدی، بهره برداری شده است.

کتابی که پیش رو دارید به بررسی و نقد این حدیث پرداخته

است؛ حدیثی که وجوب اطاعت از حاکمان و پیروی از سنّت خلفای راشدین را- حتی در صورت مغایر بودن حکومت و سنّت آنان با موازین شرعی- مورد تأکید قرار می‌دهد.

ما در این کتاب به کنکاشی همه جانبه پیرامون این حدیث پرداخته و آن را به گونه‌ای کاملًا محقّقانه بررسی نموده‌ایم. اینک کتابی سودمند پیش روی پژوهش گران قرار دارد که فواید آن بر محققان حقیقت پوشیده نیست.

این کتاب حاصل این تلاش و پژوهش است که به پژوهش گران عرصه دین تقدیم می کنم و خداوند را از نیت خود آگاه می‌دانم.

علی حسینی میلانی

حدیث پیروی از سنّت پیامبر و سنّت خلفای راشدین را علمای اهل سنّت در مهم‌ترین منابع خود آورده‌اند. در این بخش به نقل آن‌ها می‌پردازیم.

به روایت ترمذی ... ص: ۱۹

ترمذی در سنن خود این حدیث را به سه طریق آورده است:

۱. علی بن حجر، از بقیّهٔ بن ولید، از بجیر بن سعد، از خالد بن معدان، از عبدالرحمان بن عمرو سلمی روایت کرده است که عرباض بن ساریه می گوید:

روزی رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله «۱»

بعد از نماز صبح، ما را موعظه

(۱). به رغم این که در منابع اهل سنّت درود و صلوات پس از نام مبارک پیامبر خدا صلی اللَّه علیه وآله‌به صورت ناقص (ابتر) آمده است، ما طبق فرمایش حضرتش، درود و صلوات را به صورت کامل آورده‌ایم

بلیغی نمود؛ چنان که اشک از چشمان ما سرازیر و دل‌هایمان هراسناک شد.

مردی گفت: این موعظه کسی است که می‌خواهد وداع کند. ای رسول خدا! چه پیمانی بر ذمّه ما می گذاری؟

رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله فرمود: شما را به تقوای الاهی، تسلیم و فرمانبرداری (از حاکمان) سفارش می کنم؛ گرچه که برده‌ای حبشی بر شما حاکم گردد، زیرا هر کدام از شما که زنده بماند اختلافات فراوانی را به چشم خواهد دید. شما را از مسائل نوظهور بر حذر می‌دارم؛ چرا که این مسائل در زمره گمراهی است.

پس هر کدام از شما چنین دوران اختلافات و بدعت‌های پس از مرا درک کند باید به سنّت من و سنّت خلفای راشدین و هدایت یافته چنگ زند و در پایبندی بدان، استقامت ورزد.

ابوعیسی می گوید: این، حدیثی حَسَن «۱» و صحیح است.

نظیر این حدیث را ثور بن یزید، از خالد بن معدان، از عبدالرّحمان بن عمرو سلمی، از عرباض بن ساریه از پیامبر صلی اللَّه علیه وآله

(۱). حدیث حسن به اصطلاح اهل تسنّن، خبر مسندی است که راویان آن، نزدیک به درجه وثاقت باشند

روایت کرده است.

۲. حسن بن علی خَلّال و دیگر راویان از ابوعاصم، از ثور بن یزید، از خالد بن معدان، از عبدالرحمان بن عمرو سلمی، از عرباض بن ساریه، نظیر این حدیث را از پیامبر صلی اللَّه علیه وآله، نقل کرده‌اند.

گفتنی است که ابونجیح، کنیه عرباض بن ساریه است.

۳. حجر بن حجر از عرباض بن ساریه از پیامبر صلی اللَّه علیه وآله، مانند این حدیث را نقل کرده است. «۱»

به روایت ابوداوود ... ص: ۲۱

ابوداوود نیز به نقل این حدیث پرداخته است. وی در سنن خود چنین می‌نگارد:

احمد بن حنبل، از ولید بن مسلم، از ثور بن یزید، از خالد بن معدان نقل کرده است که عبدالرحمان بن عمرو سلمی و حجر بن حجر گفتند:

روزی به نزد عرباض بن ساریه رفتیم- او از کسانی است که آیه

---

(۱). سنن ترمذی: ۴/ ۳۰۸- ۳۰۹، کتاب العلم، باب ما جاء فی الأخذ بالسنة واجتناب البدع، حدیث ۲۶۸۵

سلسله پژوهش های اعتقادی، سنت‌پیامبریاسنت‌خلفا، ص: ۲۲

«وَلا عَلَی الَّذینَ إِذا ما أَتَوْکَ لِتَحْمِلَهُمْ قُلْتَ لاأَجِدُ ما أَحْمِلُکُمْ عَلَیْهِ» «۱»

درباره او نازل شده است- به او سلام کردیم و گفتیم: برای زیارت، عیادت و کسب فیض از تو آمده‌ایم.

عرباض گفت: روزی نماز را به امامت رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله اقامه کردیم. آن گاه رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله به ما رو کرد و ما را چنان موعظه بلیغی نمود که اشک از دیدگان ما سرازیر و دل‌هایمان هراسناک شد.

یکی از حاضران گفت: ای رسول خدا! این، موعظه کسی است که گویا می‌خواهد وداع کند. پس چه پیمانی بر ذمّه ما می گذاری؟

رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله فرمود: شما را به تقوای الاهی، تسلیم و فرمانبرداری (از حاکمان) سفارش می‌کنم، گرچه که برده‌ای حبشی بر شما حاکم گردد؛ زیرا هر که از شما زنده بماند اختلافات فراوانی را به چشم خواهد دید، بنابراین به سنّت من و سنّت خلفای راشدین و هدایت یافته، پایبند باشید و در این راه استقامت ورزید. شما را از مسائل نوظهور بر حذر می‌دارم؛ چرا که هر مسأله نوظهوری، بدعت است و هر بدعتی، گمراهی است. «۲»

---

(۱). سوره توبه: آیه ۹۲. «و همچنین بر آن مؤمنانی که آماده جهاد، نزد تو آیند که زاد و لوازم‌سفر آنان را مهّیا سازی تو پاسخ دهی که من مالی که به شما مساعدت کنم ندارم»

(۲). سنن ابوداوود: ۳/ ۲۰۶، کتاب السنة، باب فی لزوم السنة، حدیث ۴۶۰۷

سلسله پژوهش های اعتقادی، سنت‌پیامبریاسنت‌خلفا، ص: ۲۳

به روایت ابن ماجه ... ص: ۲۳

از دیگر حدیث نگاران اهل سنّت که این حدیث را نقل کرده ابن ماجه را می‌توان نام برد، وی این حدیث را با سه سند و با اندکی تفاوت در متن آورده است.

۱. عبداللَّه بن احمد بن بشیر بن ذکوان دمشقی، از ولید بن مسلم، از عبداللَّه بن علاء- یعنی ابن زبر- از یحیی بن ابی المطاع نقل

می کند که از عرباض بن ساریه شنیدم که می گفت:

روزی رسول خدا صلی اللّه علیه وآله در میان ما برخاست و ما را چنان موعظه بلیغی نمود که دل‌هایمان بیمناک و اشک از چشمانمان جاری شد.

یکی از حاضران گفت: ای رسول خدا! همچون کسی که وداع می کند ما را موعظه کردی. پس پیمانی بر ذمّه ما نِه.

رسول خدا صلی اللّه علیه وآله فرمود: شما را به تقوای الاهی، تسلیم و فرمانبرداری (از حاکمان) سفارش می کنم، گرچه که برده‌ای حبشی بر شما حاکم گردد. شما پس از من، اختلافات فراوانی را به چشم خواهید دید. پس به سنّت من و سنّت خلفای راشدین و هدایت یافته تمسّک جویید و در این راه استقامت ورزید. شما را از مسائل نوظهور بر حذر می‌دارم؛ چرا که هر بدعتی، گمراهی است.

سلسله پژوهش های اعتقادی، سنت‌پیامبریاسنت‌خلفا، ص: ۲۴

۲. اسماعیل بن بشر بن منصور و اسحاق بن ابراهیم سوّاق برای ما روایت کردند که عبدالرحمان بن مهدی، از معاویهٔ بن صالح، از ضمرهٔ بن حبیب، از عبدالرحمان بن عمرو سلمی این گونه نقل می کند:

از عرباض بن ساریه شنیدم که می گفت:

روزی رسول خدا صلی اللّه علیه وآله ما را چنان موعظه‌ای کرد که اشک از چشم‌ها سرازیر و دل‌ها هراسناک شد.

گفتیم: ای رسول خدا! این موعظه کسی است که می‌خواهد وداع کند. پس چه پیمانی بر ذمّه ما می گذاری؟

رسول خدا صلی اللّه علیه وآله فرمود: شما را به بهترین و روشن‌ترین روش، ترک می کنم که شبِ آن همانند روزِ آن است، پس از من کسی از آن نمی‌لغزد مگر این که هلاک می‌شود. هر کدام از شما که زنده بماند اختلافات فراوانی را خواهد دید. پس به آن چه از سنّت من و سنّت خلفای راشدین و هدایت یافته، آگاه شده‌اید، تمسّک جویید و در این راه استقامت ورزید. راه اطاعت را در پیش گیرید حتی اگر حاکم شما برده‌ای حبشی باشد؛ زیرا مؤمن همانند شتر راهوار است که هر جا بکشند، خواهد رفت.

۳. یحیی بن حکیم، از عبدالملک بن صباح مسمعی، از ثور بن یزید، از خالد بن معدان، از عبدالرحمان بن عمرو نقل می کند که

سلسله پژوهش های اعتقادی، سنت‌پیامبریاسنت‌خلفا، ص: ۲۵

عرباض بن ساریه گفت:

روزی نماز صبح را به امامت رسول خدا صلی اللّه علیه وآله اقامه کردیم. آن گاه رسول خدا صلی اللّه علیه وآله به ما رو کرد و ما را موعظه بلیغی نمود «... ۱»

به روایت احمد بن حنبل ... ص: ۲۵

حدیث نگار دیگری که به نقل این حدیث پرداخته، احمد بن حنبل شیبانی است. وی در مسند خود به پنج سند این حدیث را آورده است:

۱. عبداللّه از پدرش، از عبدالرحمان بن مهدی، از معاویه- یعنی ابن صالح- از ضمرهٔ بن حبیب، از عبدالرحمان بن عمرو سلمی روایت می کند که وی از عرباض بن ساریه چنین شنیده است:

روزی رسول خدا صلی اللّه علیه وآله ما را چنان موعظه‌ای کرد که اشک از چشمانمان سرازیر و دل‌هایمان هراسناک شد.

گفتیم: ای رسول خدا! این موعظه کسی است که می‌خواهد وداع کند. پس چه پیمانی بر ذمّه ما می گذاری؟

---

(۱). سنن ابن ماجه: ۱/ ۷۱- ۷۳، باب اتباع سنهٔ الخلفاء الراشدین المهدیین، حدیث‌های ۴۲- ۴۴

رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله فرمود: شما را به بهترین و روشن‌ترین روش، ترک می‌کنم که شبِ آن همانند روزِ آن است، کسی بعد از من نخواهد لغزید جز آن که هلاک می‌شود. هر کدام از شما که زنده بماند اختلافات فراوانی را خواهد دید. پس به آن چه از سنّت من و سنّت خلفای راشدین و هدایت یافته آگاهی یافته‌اید، تمسّک جویید. راه اطاعت را در پیش گیرید حتی اگر حاکم شما برده‌ای حبشی باشد و در این راه استقامت ورزید، زیرا مؤمن همانند شتر راهوار است که هر جا برندش خواهد رفت. «۱» ۲. عبداللَّه از پدرش، از ضحّاک بن مخلد، از ثور از خالد بن معدان، از عبدالرحمان بن عمرو سلمی نقل کرد که عرباض بن ساریه گفت:

روزی نماز صبح را به امامت رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله اقامه کردیم. آن گاه حضرتش به ما رو کرد و ما را چنان موعظه بلیغی نمود که اشک از چشمانمان سرازیر و دلهایمان هراسناک شد.

گفتیم- یا گفتند-: ای رسول خدا! این موعظه کسی است که می‌خواهد وداع کند. پس به ما سفارشی بفرما!

رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله فرمود: شما را به تقوای الاهی سفارش

---

(۱). مسند احمد: ۵/ ۱۰۹، حدیث ۱۶۶۹۲، حدیث عرباض بن ساریه

می‌کنم. به سخنان فرمانروایان خود- حتی اگر بردگان حبشی باشند- گوش فرا دهید و از آن‌ها اطاعت کنید؛ زیرا هر کدام از شما که زنده بماند اختلافات فراوانی را مشاهده خواهد کرد. پس به سنّت من و سنّت خلفای راشدین و هدایت یافته، تمسّک جویید و در این راه، استقامت ورزید. شما را از مسائل نوظهور بر حذر می‌دارم؛ زیرا هر مسأله نوظهوری، بدعت است و هر بدعتی، گمراهی.

۳. عبداللَّه از پدرش، از ولید بن مسلم، از ثور بن یزید، از خالد بن معدان نقل می‌کند که عبدالرحمان بن عمرو سلمی و حجر بن حجر گفتند:

روزی به نزد عرباض بن ساریه رفتیم- او از کسانی است که آیه «وَلا عَلَى الَّذينَ إِذا ما أَتَوْكَ لِتَحْمِلَهُمْ قُلْتَ لاأَجِدُ ما أَحْمِلُكُمْ عَلَيْهِ» «۱»

درباره وی نازل شده است- به او سلام کردیم و گفتیم: ما برای زیارت، عیادت و کسب فیض از تو آمده‌ایم.

عرباض گفت: روزی، نماز صبح را به امامت رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله اقامه کردیم. آن گاه رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله به ما رو کرد و ما را چنان موعظه بلیغی نمود که اشک از چشمانمان سرازیر و دل‌هایمان

---

(۱). سوره توبه: آیه ۹۲. «و همچنین بر آن مؤمنانی که آماده جهاد، نزد تو آیند که زاد و لوازم‌سفر آنان را مهّیا سازی تو پاسخ دهی که من مالی که به شما مساعدت کنم ندارم»

هراسناک شد.

شخصی از حاضران گفت: ای رسول خدا! این موعظه کسی است که می‌خواهد وداع کند. پس چه پیمانی را بر ذمّه ما می‌گذاری؟

رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله فرمود: شما را به تقوای الاهی سفارش می‌کنم. به سخنان فرمانروایان خود- حتی اگر بردگان حبشی باشند- گوش فرا دهید و از آن‌ها اطاعت کنید؛ زیرا هر کدام از شما که پس از من زنده بماند اختلافات فراوانی را خواهد دید؛ پس به سنّت من و سنّت خلفای راشدین و هدایت یافته، تمسّک جویید و در این راه استقامت ورزید. شما را از مسائل نوظهور بر

حذر می‌دارم؛ زیرا هر مسأله نوظهوری، بدعت است و هر بدعتی، گمراهی.

۴. عبداللَّه از پدرش، از حیاهٔ بن شریح، از بقیّه، از بجیر بن سعد، از خالد بن معدان از ابن ابی بلال از عرباض بن ساریه نظیر این حدیث را از رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله نقل می‌کند.

۵. عبداللَّه از پدرش، از اسماعیل، از هشام دستوائی، از یحیی بن ابی کثیر، از محمّد بن ابراهیم بن حارث، از خالد بن معدان، از ابن ابی بلال، از عرباض بن ساریه، از رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله نظیر این حدیث را نقل می‌کند. «۱»

---

(۱). مسند احمد بن حنبل: ۵/ ۱۰۹- ۱۱۰، حدیث‌های ۱۶۶۹۴- ۱۶۶۹۷، حدیث عرباض بن ساریه

سلسله پژوهش های اعتقادی، سنت‌پیامبریاسنت‌خلفا، ص: ۲۹

به روایت حاکم نیشابوری ... ص: ۲۹

حدیث نگار دیگری که این حدیث را نقل کرده، حاکم نیشابوری است. وی به پنج سند این حدیث را با کمی تفاوت در متن، در المستدرک علی الصحیحین در کتاب علم و دانش این گونه آورده است:

۱. ابوالعباس محمّد بن یعقوب، از عبّاس بن محمّد دوری، از ابوعاصم، از ثور بن یزید، از خالد بن معدان، از عبدالرحمان بن عمرو سلمی نقل می‌کند که عرباض بن ساریه گوید:

روزی نماز صبح را به امامت رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله اقامه کردیم. آن گاه رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله به ما رو کرد و ما را چنان موعظه رسایی نمود که دل‌هایمان هراسناک و اشک از چشمانمان سرازیر شد.

گفتیم: ای رسول خدا! گویا این، موعظه کسی است که می‌خواهد وداع کند پس ما را سفارشی کن!

رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله فرمود: شما را به تقوای الاهی، حرف شنوی و اطاعت، سفارش می‌کنم، حتی اگر برده‌ای حبشی به عنوان امیر بر شما گمارده شود؛ زیرا هر کدام از شما که زنده بماند اختلافات فراوانی را خواهد دید، پس به سنّت من و سنّت خلفای راشدین و هدایت یافته، تمسّک جویید و در این راه استقامت ورزید. شما را از مسائل نوظهور بر حذر می‌دارم زیرا هر بدعتی،

سلسله پژوهش های اعتقادی، سنت‌پیامبریاسنت‌خلفا، ص: ۳۰

گمراهی است.

حاکم نیشابوری پس از نقل این حدیث چنین می‌نویسد:

این حدیث، حَسَن و صحیح است و مشکلی در آن وجود ندارد؛ چرا که از راویان این حدیث عبدالرحمان بن عمرو و ثور بن یزید هستند که بخاری به آن دو راوی استدلال کرده و این حدیث را در آغاز کتاب «تمسّک به سنّت» آورده است.

حاکم می‌افزاید: به نظر من بخاری و مسلم گمان کرده‌اند که جز ثور بن یزید، راوی دیگری به نقل این حدیث از خالد بن معدان نپرداخته است؛ در حالی که محمّد بن ابراهیم بن حارث- که روایات او در صحیح بخاری و مسلم یافت می‌شود- این حدیث را از خالد بن معدان، نقل کرده است.

آن گاه حاکم نیشابوری به سند دوم می‌پردازد و می‌نویسد:

۲. ابوعبداللَّه حسین بن حسن بن ایّوب، از ابوحاتم محمّد بن ادریس حنظلی، از عبداللَّه بن یوسف تنیسی، از لیث از یزید بن هاد، از محمّد بن ابراهیم، از خالد بن معدان، از عبدالرحمان بن عمرو، از عرباض بن ساریه- که از طایفه بنی سلیم و از اهل صفّه است- این گونه نقل می‌کند:

روزی رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله پس از خروج از خانه به نزد ما

سلسله پژوهش های اعتقادی، سنت‌پیامبریاسنت‌خلفا، ص: ۳۱

آمد و در سخنانی به موعظه مردم پرداخت، آن‌ها را بشارت و بیم داد و هر آن چه را که خدا می‌خواست بر زبان آورد.

آن گاه فرمود: خدا را عبادت کنید و هیچ چیز را شریک او قرار ندهید. از کسی که خدا برای فرمانروایی بر شما برگزیده، اطاعت کنید و در امر فرمانروایی با اهل آن به نزاع برنخیزید، گرچه که فرمانروایان شما بردگان سیاه‌پوست باشند. به آن چه از سنّت پیامبر خود و خلفای راشدین و هدایت یافته، آگاه شده‌اید، پایبند باشید و در راه حق استقامت ورزید.

حاکم در ذیل این حدیث می‌نویسد:

سند این حدیث با رعایت همه معیارهای مورد نظر بخاری و مسلم، صحیح است و من ایرادی در این حدیث نمی‌بینم؛ چرا که ضمرهٔ بن حبیب در نقل این حدیث از عبدالرحمان بن عمرو سلمی، راه خالد بن معدان را در پیش گرفته است.

سومین سند حاکم این گونه است:

۳. ابوالحسن احمد بن محمّد عنبری، از عثمان بن سعید دارمی و نیز ابوبکر محمّد بن مؤمل، از فضل بن محمّد نقل کرده‌اند که ابوصالح از معاویهٔ بن صالح؛ هم‌چنین ابوبکر احمد بن جعفر قطیعی، از عبداللَّه بن احمد بن حنبل، از پدرش، از عبدالرحمان- یعنی

سلسله پژوهش های اعتقادی، سنت‌پیامبریاسنت‌خلفا، ص: ۳۲

ابن مهدی- از معاویهٔ بن صالح، از ضمرهٔ بن حبیب، از عبدالرحمان بن عمرو سلمی نقل می‌کنند که عرباض ساریه می‌گوید:

رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله ما را چنان موعظه‌ای کرد که اشک از چشمانمان سرازیر و دل‌هایمان هراسناک شد.

گفتیم: ای رسول خدا! این، موعظه کسی است که می‌خواهد وداع کند. پس چه پیمانی بر عهده ما می‌گذاری؟

رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله فرمود: شما را به بهترین و روشن‌ترین روش ترک می‌کنم که شبِ آن همانند روزِ آن است جز نابود شوندگان، از آن نخواهند لغزید. هر کدام از شما که زنده بماند اختلافات فراوانی را خواهد دید. پس به آن چه از سنّت من و سنّت خلفای راشدین و هدایت یافته، آگاه شده‌اید تمسّک جویید. باید راه اطاعت پیش گیرید حتی اگر فرمانروای شما برده‌ای حبشی باشد و در این راه استقامت ورزید.

از راویان این حدیث، اسد بن وداعه است. وی این جمله را نیز به حدیث عرباض می‌افزود: مؤمن، همانند شتر راهواری است که هر جا ببرندش خواهد رفت.

حاکم نیشابوری در ادامه می‌نویسد:

سه تن از راویان ثقه و مورد اعتماد از ائمه اهل شام در نقل روایت

سلسله پژوهش های اعتقادی، سنت‌پیامبریاسنت‌خلفا، ص: ۳۳

عرباض بن ساریه، راه عبدالرحمان بن عمرو را در پیش گرفته‌اند. این سه تن عبارتند از:

الف. حجر بن حجر کلاعی.

۴. ابوزکریا یحیی بن محمّد عنبری، از ابوعبداللَّه محمّد بن ابراهیم عبدی، از موسی بن ایوب نصیبی و صفوان بن صالح دمشقی، از ولید بن مسلم دمشقی، از ثور بن یزید، از خالد بن معدان روایت کرده‌اند که عبدالرحمان بن عمرو سلمی و حجر بن حجر کلاعی گفتند:

روزی نزد عرباض بن ساریه رفتیم- او از کسانی است که آیه «وَلا عَلَی الَّذینَ إِذا ما أَتَوْکَ لِتَحْمِلَهُمْ قُلْتَ لاأَجِدُ ما أَحْمِلُکُمْ عَلَیْهِ تَوَلَّوْا وَأَعْیُنُهُمْ تَفیضُ مِنَ الدَّمْعِ حَزَنًا أَلّا یَجِدُوا ما یُنْفِقُونَ» «۱»

در شأن آن‌ها نازل شده است- به او سلام کردیم و گفتیم: برای زیارت و کسب فیض به نزد تو آمده‌ایم.

عرباض گفت: روزی نماز صبح را به امامت رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله خواندیم. آن حضرت بعد از نماز به ما رو کرد و ما را چنان موعظه

(۱). سوره توبه: آیه ۹۲. «و همچنین بر آن مؤمنانی که آماده جهاد شده و نزد تو آیند که زاد ولوازم سفر آنان را مهیا سازی. تو پاسخ دهی که من مالی که به شما مساعدت کنم ندارم در حالی که از شدّت حزن، اشک از چشمانشان جاری است که چرا نمی‌توانند هزینه سفر خود را فراهم سازند بر آنها هم حرج و گناهی بر ترک جهاد نیست»

سلسله پژوهش های اعتقادی، سنت‌پیامبریاسنت‌خلفا، ص: ۳۴

رسایی نمود که اشک از چشمانمان سرازیر و دل‌هایمان هراسناک شد.

شخصی از حاضران گفت: ای رسول خدا! این، موعظه کسی است که گویا می‌خواهد وداع کند. پس چه پیمانی بر ذمّه ما می گذاری؟

رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله فرمود: شما را به تقوای الاهی سفارش می کنم. از فرمانروای خود اطاعت کنید؛ حتی اگر برده‌ای حبشی باشد؛ زیرا هر کدام از شما که زنده بماند اختلافات فراوانی را خواهد دید، پس به سنّت من و سنّت خلفای راشدین و هدایت یافته، تمسّک جویید و در این راه استقامت ورزید. شما را از مسائل نوظهور بر حذر می‌دارم؛ زیرا هر مسأله نوظهوری بدعت است و هر بدعتی، گمراهی.

ب. یحیی بن ابی المطاع قرشی

۵. ابوالعباس محمّد بن یعقوب، از احمد بن عیسی بن زید تنیسی، از عمرو بن ابی سلمه تنیسی، از عبداللَّه بن علاء بن زید «۱» از یحیی بن ابی المطاع نقل می کند که از عرباض بن ساریه شنیدم که می گفت:

بامداد روزی رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله در میان ما برخاست و ما

(۱). در المستدرک علی الصحیحین این گونه آمده است؛ ولی درستِ آن «عبداللَّه بن علاء بن‌زبر» است

سلسله پژوهش های اعتقادی، سنت‌پیامبریاسنت‌خلفا، ص: ۳۵

را چنان موعظه‌ای نمود که دلهایمان هراسناک و اشک از چشمان‌مان سرازیر شد.

گفتیم: ای رسول خدا! همانند کسی که می‌خواهد وداع کند ما را موعظه نمودی، پس پیمانی بر ذمّه ما بگذار!

رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله فرمود: از خدا بترسید- و فکر می کنم در ادامه فرمود: به سخنان حاکمان خود گوش فرا دهید و از آن‌ها اطاعت کنید- پس از من، اختلاف شدید- یا فراوانی- را خواهید دید؛ پس به سنّت من و خلفای هدایت یافته، تمسّک جویید و در این راه استقامت ورزید. شما را از مسائل نوظهور بر حذر می‌دارم؛ زیرا هر بدعتی، گمراهی است.

ج. معبد بن عبداللَّه بن هشام قرشی

حاکم پس اشاره به معبد بن عبداللَّه بن هشام قرشی می‌نویسد:

از آن جا که نقل روایت از طریق وی از شرط و مبنای این کتاب خارج است، آن را نقل نمی کنم.

آن گاه می‌نویسد: من بر اساس اجتهاد خود مطالبی که درباره این حدیث، نگاشته شده بود، به پژوهش و تحقیق پرداختم تا صحّت آن را مشخص نمایم و در این راه همانند شعبه- امام ائمه حدیث- عمل کردم.

وی در بصره، کوفه، مدینه و مکّه به تحقیق پیرامون روایت عبداللَّه بن

سلسله پژوهش های اعتقادی، سنت‌پیامبریاسنت‌خلفا، ص: ۳۶

عطا از عقبهٔ بن عامر پرداخت، اما هنگامی که رجال این روایت به شهر بن حوشب، متصل شد آن را رها کرد و گفت:

تلاش برای اثبات صحّت این حدیث از رسول خدا صلی اللّه علیه وآله برای من از پدر و مادر و فرزندم و همه مردم دوست داشتنی تر بود.

این حدیث، حدیثی صحیح است، تمام سپاس از آنِ خداوند است. درود خدا بر محمّد و همه خاندان او باد. «۱»

---

(۱). المستدرک علی الصحیحین: ۱/ ۱۷۴- ۱۷۷، کتاب العلم، حدیث‌های ۳۲۹- ۳۳۳

سلسله پژوهش های اعتقادی، سنت‌پیامبریاسنت‌خلفا، ص: ۳۹

بخش دوم نگاهی به اسناد حدیث ... ص: ۳۹

نکاتی پیرامون سند و دلالت حدیث ... ص: ۳۹

آن چه گذشت سندها و طُرُق این حدیث بود که در مهم‌ترین کتاب‌ها و جوامع حدیثی اهل سنّت آمده بود. پیش از بررسی وضعیت رجال و راویان سندهای مذکور، لازم است به اختصار به چند نکته شایان توجه اشاره کنیم:

نکته یکم. رفتار صحابه، این حدیث را تکذیب می کند؛ زیرا در بسیاری از موارد، ملاحظه می‌شود که صحابه به مخالفت با سنّت ابوبکر و عمر برخاسته‌اند و حال آن که فرض بر این است که ابوبکر و عمر از خلفای راشدین بوده‌اند.

از این گذشته، خلفیه دوم در چندین مورد به مخالفت با خلیفه اول پرداخته است (!) اگر در حقیقت رسول خدا صلی اللّه علیه وآله چنین حدیثی را بر زبان، جاری ساخته بود، این اختلافات و مخالفت‌ها روی نمی‌داد...

سلسله پژوهش های اعتقادی، سنت‌پیامبریاسنت‌خلفا، ص: ۴۰

این نکته را گروهی از علما ذکر کرده‌اند و بر اساس آن به تأویل حدیث پرداخته‌اند. برخی از همین دانشمندان همانند شارح مسلّم الثبوت ضرورت تأویل این حدیث را به صراحت بیان داشته‌اند «... ۱» به نظر ما این گونه تأویل در صورتی اجتناب ناپذیر است که اصحاب به اطاعت از رسول خدا صلی اللّه علیه وآله پایبند بوده و تسلیم اوامر و نواهی آن حضرت باشند؛ اما...

نکته دوم. عرباض بن ساریه سلمی، تنها راوی این حدیث است و همه طُرُق و سندهای آن به او منتهی می‌شود و همین مسأله، شک و تردید انسان را برمی‌انگیزاند؛ زیرا پیامبر خدا صلی اللّه علیه وآله در مسجد و پس از اقامه نماز به ایراد سخن پرداخته و چنان موعظه رسایی نموده که اشک از چشم‌ها سرازیر و دل‌ها هراسناک شده است ... آن گاه از وی خواسته‌اند تا پیمانی بر ذمّه آنان نهد که او نیز در پاسخ فرموده است...

حال باید پرسید که چگونه فقط عرباض این حدیث را روایت کرده است؟ و چرا جز عرباض، صحابی دیگری به نقل این حدیث نپرداخته است؟!

نکته سوم. این حدیث، فقط در شام روایت شده و تنها مردم شام

---

(۱). فواتح الرحموت بشرح مسلّم الثبوت: ۲/ ۲۳۱

سلسله پژوهش های اعتقادی، سنت‌پیامبریاسنت‌خلفا، ص: ۴۱

به نقل و ترویج آن پرداخته‌اند! بیشتر راویان این حدیث از مردم شهر «حمص» هستند که در آن زمان، یاران معاویه و دشمن‌ترین دشمنان امیر مؤمنان علی علیه السلام را در خود جای داده بود. «۱» بنابراین جهت و به ویژه همراه ساختن آن با بررسی متن حدیث،

هیچ اعتمادی به صدور این حدیث از پیامبر خدا صلی اللّٰه علیه وآله نمی‌ماند و این حدیث بی‌اعتبار می‌شود؛ چرا که چگونه می‌توان به حدیثی اطمینان کرد که به صورت سلسله‌وار از زبان مردم حمص، نقل شده است و دیگر راویان و حاملان حدیث از آن اطّلاعی ندارند؟!

و از طرفی قاطبه شامیان، برای تحکیم قدرت معاویه یا کاستن از شأن مخالفان او، از جعل حدیث و تزویر ابایی نداشته‌اند.

نکته چهارم. این حدیث از احادیثی است که بخاری، مسلم، هم‌چنین نسائی از نگارندگان کتاب‌های سنن، از آن روی گردانده‌اند ...

و از طرفی شیوه چندین تن از علما و دانشمندان بزرگ اهل سنّت این است که در صورت روی گرداندن بخاری و مسلم از یک روایت، آن‌ها نیز آن روایت را بی‌اعتبار می‌شمارند؛ اگرچه صاحبان کتاب‌های سنن به نقل این گونه روایات و توجه به آن‌ها اتفاق نظر داشته باشند.

---

(۱). نگاه کنید به سخنان یاقوت حموی پیرامون اهالی حمص در معجم البلدان: ۲/ ۳۴۹

سلسله پژوهش های اعتقادی، سنت‌پیامبریاسنت‌خلفا، ص: ۴۲

برای نمونه پیامبر خدا صلی اللّٰه علیه وآله در حدیثی فرموده است:

ستفترق امّتی علی ثلاث وسبعین فرقهٔ؛...

امت من به زودی به هفتاد و سه فرقه تقسیم خواهد شد...

ابن تیمیه در پاسخ به این حدیث چنین می‌گوید:

این حدیث در صحیح بخاری و مسلم، نقل نشده و حتی برخی از علمای حدیث همانند ابن حزم و دیگران بر آن ایراد گرفته‌اند. در حالی که نگارندگان سنن هم‌چون ابوداوود، ترمذی و ابن ماجه و نیز مُسند نگاران همانند امام احمد بن حنبل و ... این حدیث را نقل کرده‌اند. «۱» به راستی از اتّفاقات شگفت این که همین حدیث «علیکم بسنّتی » ... نیز دقیقاً همین گونه است؛ چرا که این حدیث در صحیح بخاری و مسلم، نقل نشده و حتی برخی علمای حدیث، همانند ابن قطّان به آن ایراد گرفته‌اند. در حالی که نگارندگان سنن همانند ابوداوود، ترمذی، ابن ماجه و مسندنگارانی همانند امام احمد بن حنبل آن را نقل کرده‌اند.

فراتر این که شیوه علمای اهل سنّت و مبنای آنان در نقل حدیث

---

(۱). منهاج السنه: ۳/ ۴۵۶

سلسله پژوهش های اعتقادی، سنت‌پیامبریاسنت‌خلفا، ص: ۴۳

این است که اگر بخاری از نقل یک حدیث، خودداری کند، گرچه مسلم آن را نقل کند، از آن حدیث روی برمی‌تابند...

ابن قیّم مطلب را به صراحت بیان داشته است. البته در بخش آینده عبارت او را نقل خواهیم کرد. ابن قیّم در پایان می‌نویسد: حتی اگر مسلم نیز چنین حدیثی را صحیح دانسته باشد، نباید این حدیث را نقل و به آن استدلال کرد.

آری، حدیث مورد بحث ما نیز همین گونه است، اگر مسلم نیز آن را صحیح بداند، نباید آن را نقل و به آن استدلال کرد. از این گذشته، مسلم به پیروی از بخاری، این حدیث را نقل نکرده و حال آن که این حدیث در دسترس آنان بوده است.

حاکم نیشابوری در توجیه اعراض بخاری و مسلم از این حدیث گفته است که بخاری و مسلم دچار توهّم شده‌اند به این معنا که... روی گرداندن آن‌ها ضعیف است و خود دچار توهّم شده‌اند و اگر چنین نبود، این حدیث را نقل می‌کردند...

در ادامه خواهیم دید که خود حاکم نیشابوری دچار توهّم شده است.

نکته پنجم. ناقلان این حدیث چند دسته‌اند که برخی از آنان هم‌چون ترمذی و حاکم نیشابوری، این حدیث را صحیح دانسته‌اند،
سلسله پژوهش های اعتقادی، سنت‌پیامبریاسنت‌خلفا، ص: ۴۴
برخی دیگر هم‌چون ابوداوود درباره آن سکوت نموده‌اند، دسته‌ای دیگر همانند بغوی، آن را در شمار احادیث حَسَن قرار داده‌اند «۱» و برخی نیز هم‌چون ابن قطّان، به بطلان آن حکم داده‌اند...

نگاهی به راویان این حدیث ... ص: ۴۴

اشارهٔ

اینک نگاهی گذرا به شرح حال راویان این حدیث داریم.

عرباض بن ساریه حمصی تنها راوی این حدیث «۲ ...» ص: ۴۴

تنها راوی این حدیث «عرباض بن ساریه» صحابی است. وی از اهل صفّه بود، در شام سکونت داشت «۳» و مدّتی به حمص رفت. «۴» بخاری و مسلم از او روایت نقل نکرده‌اند، اما حدیث وی در سنن اربعه «۵» آمده است. عرباض در سال ۷۵ هجری درگذشت. «۶» عرباض ادّعا می‌کرد که چهارمین نفری بوده که اسلام آورده است، اما بی‌تردید این ادّعا دروغ است ... عمرو بن عبسه نیز همین ادّعا

---

(۱). مصابیح السنّهٔ: ۱/ ۱۵۹، کتاب الایمان، باب الاعتصام بالکتاب والسنهٔ، حدیث ۱۲۹
(۲). تاریخ مدینهٔ دمشق: ۱۱/ ۵۳۱
(۳). الإستیعاب: ۳/ ۳۰۸
(۴). الإصابهٔ: ۴/ ۳۹۹، تحفهٔ الأحوذی: ۷/ ۳۶۶
(۵). همان: ۴/ ۳۹۹، تهذیب التهذیب: ۷/ ۱۵۳
(۶). همان: ۴/ ۳۹۹، همان: ۷/ ۱۵۴

سلسله پژوهش های اعتقادی، سنت‌پیامبریاسنت‌خلفا، ص: ۴۵
را در مورد خود بیان می‌کرد. محمّد بن عوف می‌گوید: هر کدام از عرباض و عمر بن ساریه و عمرو بن عبسه می‌گفتند: من چهارمین نفری بودم که اسلام آوردم، ولی معلوم نیست که کدام یک از اینان پیش از دیگری اسلام آورده است؟! «۱» عرباض می‌گفت: عتبه، از من بهتر است؛ زیرا یک سال پیش از من به نزد پیامبر آمد.
این ادّعا نیز دروغ است. در همین باره ابن عساکر، ابن اثیر، ابن حجر و ... با سند از عبداللَّه بن احمد، از پدرش، از شریح بن عبید این گونه نقل کرده‌اند: عتبه می‌گفت: عرباض از من بهتر است و عرباض می‌گفت: عتبه، از من بهتر است؛ زیرا یک سال پیش از من به نزد پیامبر صلی اللَّه علیه وآله آمد. «۲» آن چه به روشنی، دروغ بودن این سخن را آشکار می‌کند، روایتی است که ابن اثیر در شرح حال عتبه از شریح نقل می‌کند؛ وی می‌گوید:
عتبهٔ بن عبدالسلمی گفت: هرگاه مردی به نزد پیامبر صلی اللَّه علیه وآله می‌آمد و آن حضرت، نام وی را خوش نمی‌داشت آن را تغییر می‌داد. ما هفت نفر از بنی سلیم خدمت پیامبر صلی اللَّه علیه وآله رفتیم و مهتر ما

---

(۱). تاریخ مدینهٔ دمشق: ۱۱/ ۵۳۲، تهذیب التهذیب: ۷/ ۱۵۳

(۲). همان: ۱۱/ ۵۳۴، أُسد الغابه: ۳/ ۵۵۷، الإصابه: ۴/ ۳۶۲

سلسله پژوهش های اعتقادی، سنت‌پیامبریاسنت‌خلفا، ص: ۴۶

عرباض بن ساریه بود که با پیامبر بیعت کردیم. «۱» از دیگر دروغ‌های عرباض می‌توان به حدیثی که احمد بن حنبل نقل کرده اشاره نمود:

عبداللَّه، از پدرش، از عبدالرحمان بن مهدی، از معاویه- یعنی ابن صالح- از یونس بن سیف، از حرث بن زیاد، از ابورهم نقل می‌کند که عرباض بن ساریه سلمی می‌گوید: ماه رمضان بود. رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله، ما را به سحری دعوت می‌کرد، از آن حضرت شنیدم که می‌فرمود: بیایید به سوی غذای مبارک.

سپس شنیدم که می‌فرمود: خدایا! حساب و کتاب را به معاویه بیاموز و او را از عذاب، نجات بخش. «۲» گرچه ابن قطّان به تضعیف این حدیث، بسنده کرده «۳» ولی بدون تردید این حدیث، دروغ مسلّم است؛ زیرا در غیر این صورت، بایستی در صحاح ششگانه و دیگر کتاب‌ها، نقل می‌شد و برای آن، بابی در مناقب معاویه باز می‌گشت.

آری، واقعیات، حقایق، براهین و اسناد مختلف، این حدیث را

---

(۱). أُسد الغابهٔ: ۴/ ۵۵۷

(۲). مسند احمد: ۵/ ۱۱۱، حدیث ۱۶۷۰۲، عرباض بن ساریه

(۳). المغنی عن حمل الأسفار (چاپ شده در حاشیه احیاء العلوم): ۱/ ۳۷.

سلسله پژوهش های اعتقادی، سنت‌پیامبریاسنت‌خلفا، ص: ۴۷

تکذیب می‌کند، ادله مستحکم کتاب و سنّت متقن نیز بر دروغ بودن این حدیث، صحّه می‌گذارند؛ چرا که این ادله بر تحریم قتل نفس، تغییر احکام، ارتکاب محرّمات قطعی همانند فروش شراب و بُت، میگساری، ربا خواری و محرّمات بی‌شمار دیگری تأکید می‌ورزند که معاویه آن‌ها را برای خود مباح می‌شمرد...

باید گفت که عرباض در سرزمین شام، رحل اقامت افکند و چندی در حمص، شهر دشمنان دون پایه حضرت علی علیه السلام، سکونت داشت ... آن هم در شرایطی که دروغ و افترا رواج فراوان یافته بود ... از این رو عرباض به منظور نزدیکی به حکّام و دستیابی به جیفه دنیا، احادیثی را می‌ساخت و به خدا و رسولش نسبت می‌داد.

راویان حدیث از عرباض بن ساریه ... ص: ۴۷

اشارهٔ

گفتنی است که راویان این حدیث از عرباض بن ساریه عبارتند از:

۱. عبدالرحمان بن عمرو سلمی،

۲. حجر بن حجر،

۳. یحیی بن ابی المطاع،

۴. معبد بن عبداللَّه بن هشام.

راوی چهارم را تنها در نزد حاکم نیشابوری می‌توان یافت. وی

سلسله پژوهش های اعتقادی، سنت‌پیامبریاسنت‌خلفا، ص: ۴۸

می گوید: «معبد بن عبداللَّه بن هشام قرشی» از راویان این حدیث است.

آن گاه ادامه می‌دهد: از آن جا که نقل روایت از طریق او، از شرط و مبنای این کتاب خارج است، آن را نقل نمی کنم.

اکنون به شرح حال کوتاهی از این راویان می‌پردازیم.

یحیی بن ابی المطاع شامی ... ص: ۴۸

سومین راوی این حدیث از عرباض یحیی بن ابی المطاع است که سه نکته درباره او قابل ذکر است:

نخست آن که تنها ابن ماجه از او حدیث نقل کرده است. «۱» دوم آن که ابن قطّان درباره یحیی می گوید: از وضعیت او اطلاعی ندارم. ۲

سوم آن که یحیی در حالی از عرباض حدیث نقل می کرد که اصلًا او را ندیده بود.. و این حدیث مورد بحث ما نیز از جمله همین روایات است. ذهبی می گوید: «دحیم» دیدار یحیی با عرباض را بعید دانسته است. احتمال می‌رود که یحیی به شیوه مرسل از عرباض، روایت نقل کرده باشد و این شیوه به طور گسترده در میان شامیان به چشم می‌خورد؛ به گونه‌ای که از کسانی حدیث نقل می کنند که آن‌ها را

---

(۱) و ۲. تهذیب التهذیب: ۱۱/ ۲۴۴

سلسله پژوهش های اعتقادی، سنت‌پیامبریاسنت‌خلفا، ص: ۴۹

ندیده‌اند. «۱» در این باره ابن حجر در تقریب التقریب می‌نویسد:

دحیم به این موضوع اشاره می کند که روایت یحیی از عرباض [ابن ساریه] مرسل است. «۲» ابن عساکر، ذهبی و ابن حجر می گویند: ابوزرعه در مقام ابراز تعجّب از حدیث ولید بن سلیمان به دحیم گفت: من با یحیی بن ابوالمطاع، همراه بوده‌ام؛ چگونه عبداللَّه بن علاء بن زبر از زبان وی نقل می کند که «شنیدم عرباض می گفت» در حالی که یحیی فاصله زمانی بسیاری با عرباض دارد؟!

دحیم گفت: من به شدّت این روایت را انکار می کنم و عرباض سال‌ها پیش، از دنیا رفته است. «۳»

حُجر بن حجر حمصی ... ص: ۴۹

دومین راوی این حدیث، حجر بن حجر حمصی است که دو نکته درباره او قابل ذکر است:

۱. او از مردم حمص بوده است.

---

(۱). میزان الاعتدال: ۷/ ۲۲۱- ۲۲۲

(۲). تقریب التهذیب: ۲/ ۳۱۵

(۳). تاریخ مدینهٔ دمشق: ۶۸/ ۱۴۷، میزان الإعتدال: ۷/ ۲۲۷، تهذیب التهذیب: ۱۱/ ۲۴۴

سلسله پژوهش های اعتقادی، سنت‌پیامبریاسنت‌خلفا، ص: ۵۰

۲. تنها ابوداوود از زبان او روایت نقل کرده است.

ابن حجر درباره او می گوید: حجر بن حجر از قول عرباض بن ساریه و خالد بن معدان نیز از حجر بن حجر روایت نقل کرده‌اند.

ابوداوود یک حدیث پیرامون اطاعت از فرمانروا از وی نقل کرده است.

ابن حجر در ادامه می گوید: حاکم نیشابوری، حدیث او را آورده است. «۱» آری این، همان حدیثی است که ما در صدد تکذیب آن برآمده‌ایم.

ذهبی به این موضوع اشاره می‌کند و می گوید: تنها خالد بن معدان، حدیث عرباض را از حجر بن حجر و راوی دیگر نقل کرده است. «۲» منظور از راوی دیگر عبدالرحمان بن عمرو سلمی است که با حجر بن حجر این حدیث را نقل کرده و می گویند: روزی نزد عرباض رفتیم...

۳. ابن قطّان درباره حجر می گوید: حجر بن حجر، فرد شناخته شده‌ای نیست. «۳»

---

(۱). تهذیب التهذیب: ۲/ ۱۹۷

(۲). میزان الاعتدال: ۲/ ۲۰۷

(۳). تهذیب التهذیب: ۲/ ۱۹۷

سلسله پژوهش های اعتقادی، سنت‌پیامبریاسنت‌خلفا، ص: ۵۱

عبدالرحمان بن عمرو شامی ... ص: ۵۱

نخستین راوی این حدیث از عرباض بن ساریه، عبدالرحمان بن عمرو است. وی راوی مشهور این حدیث است و بیشتر طُرُق این حدیث در سنن و دیگر کتاب‌ها به او ختم می‌شود ... در کتاب‌های حدیث، فقط همین یک روایت از عبدالرحمان بن عمرو نقل شده است.

ابن حجر می گوید: وی در کتاب‌های حدیث، تنها به نقل یک روایت پیرامون موعظه پرداخته که ترمذی، آن را صحیح دانسته است.

ابن حجر می‌افزاید: حاکم نیشابوری در المستدرک علی الصحیحین و ابن حبّان نیز آن حدیث را صحیح دانسته‌اند. قطّان فاسی ادّعا کرده که وضعیت عبدالرحمان، وضعیت شناخته شده‌ای نیست؛ بنابراین حدیث وی، صحیح نیست. «۱» تا این جا به بررسی راویان این حدیث از زبان عرباض پرداختیم.

اینک به اختصار به شرح حال راویان دیگری می‌پردازیم که از اینان به نقل این حدیث پرداخته‌اند که عبارتند از:

۱. خالد بن معدان،

---

(۱). همان: ۶/ ۲۱۵، شماره ۴۱۰۶

سلسله پژوهش های اعتقادی، سنت‌پیامبریاسنت‌خلفا، ص: ۵۲

۲. ضمرة بن حبیب،

۳. عبداللّه بن علاء بن زبر.

عبداللّه بن علاء دمشقی ... ص: ۵۲

در مورد عبداللّه بن علاء بن زبر به دو مورد اشاره می‌نماییم:

۱. وی اهل شام بوده به گونه‌ای که ذهبی او را «رئیس دمشق» دانسته است. «۱» ۲. ذهبی در میزان الاعتدال از او نام برده و می گوید: ابن حزم می گوید: یحیی و دیگر راوی شناسان وی را ضعیف دانسته‌اند. «۲»

ضمرهٔ بن حبیب ... ص: ۵۲

در مورد ضمرهٔ بن حبیب باید گفت:

۱. وی اهل حمص بوده است. «۳» ۲. مؤذّن مسجد جامع دمشق بوده است. «۴»

---

(۱). سیر أعلام النبلاء: ۷/ ۳۵۰

(۲). میزان الاعتدال: ۴/ ۱۵۰

(۳). تهذیب التهذیب: ۴/ ۴۲۲، تقریب التهذیب: ۱/ ۴۴۵

(۴). تهذیب التهذیب: ۴/ ۴۲۳

سلسله پژوهش های اعتقادی، سنت‌پیامبریاسنت‌خلفا، ص: ۵۳

خالد بن معدان حمصی ... ص: ۵۳

عمده راوی این حدیث، خالد بن معدان است؛ چرا که او این حدیث را از زبان عبدالرحمان بن عمرو و حجر بن حجر نقل می‌کند و همه سندها به وی ختم می‌شود. درباره او به سه مورد اشاره می‌کنیم:

نخست آن که او از مردم حمص بوده است. «۱» دوم آن که وی از بزرگان شام بوده است. «۲» سوم او که او رئیس پلیسِ یزید بن معاویه بوده است. طبری در ذیل تاریخ خود، این گونه روایت می‌کند:

حارث، از حجّاج، از ابوجعفر حمدانی، نقل می‌کند که محمّد بن داوود می‌گوید: از عیسی بن یونس شنیدم که می‌گفت: خالد بن معدان رئیس پلیسِ یزید بن معاویه بود.

ابن عساکر نیز در تاریخ خود این مطلب را چنین عنوان می‌کند که خالد بن معدان، مسئولیت نیروی پلیس یزید بن معاویه را بر عهده داشت.

آن گاه در ادامه، این روایت را به سند خود از عیسی بن یونس

---

(۱). تاریخ مدینهٔ دمشق: ۱۸/ ۱۳۷، تهذیب التذیب: ۳/ ۱۰۸، سیر أعلام النبلاء: ۴/ ۵۳۶

(۲). سیر أعلام النبلاء: ۴/ ۵۳۶

سلسله پژوهش های اعتقادی، سنت‌پیامبریاسنت‌خلفا، ص: ۵۴

نقل می‌کند. «۱» اینک نگاه کوتاهی به شرح حال دیگر راویان این حدیث از زبان افراد نامبرده داریم که عبارتند از:

۱. محمّد بن ابراهیم بن حارث،

۲. معاویهٔ بن صالح،

۳. ولید بن مسلم،

۴. بحیر بن سعید،

۵. ثور بن یزید،

۶. عمرو بن ابی سلمه تنیسی.

محمّد بن ابراهیم بن حارث تیمی دمشقی «۲ ...» ص: ۵۴

احمـد بن حنبل و حاکم نیشابوری، محمّـد بن ابراهیم را به عنوان راوی این حـدیث از زبان خالـد، معرفی کرده‌اند. عقیلی از عبداللّه بن احمد نقل می‌کند که پدرش می‌گفت: احادیث محمّد بن ابراهیم ایراد دارد، او احادیث ناشناخته یا ناپسند نقل می‌کرد. «۳»

---

(۱). تاریخ مدینهٔ دمشق: ۵/ ۵۱۹

(۲). همان: ۵۴/ ۱۵۴

(۳). تهذیب التهذیب: ۹/ ۶

سلسله پژوهش های اعتقادی، سنت‌پیامبریاسنت‌خلفا، ص: ۵۵

بحیر بن سعد حمصی ... ص: ۵۵

بنابر روایت ترمذی، ابوداوود و ابن ماجه، بحیر بن سعد یکی از راویان حدیث از زبان خالد است. بحیر از مردم حمص بوده است.

ابن حجر در این زمینه می‌نویسد:

ابوخالـد بحیر بن سـعد سـحولی حمصـی از خالـد بن معدان و مکحول روایت کرده است. اسـماعیل بن عیاش، بقیهٔ بن ولید، ثور بن یزید- که از دوستان وی بوده است- معاویهٔ بن صالح و دیگر راویان از او روایت نقل کرده‌اند. «۱»

ولید بن مسلم دمشقی ... ص: ۵۵

بنابر نقل تاریخ نگاران ولید بن مسـلم از دوسـتداران بنی امیه «۲» از مردم دمشـق «۳» و عـالِم شام «۴» بود. طبق روایت ابن مـاجه او راوی این حدیث، از زبان «عبداللّه بن علاء» بوده است. در شرح حال او چنین نوشته‌اند:

ولید، اهل تدلیس بود و چه بسا از زبان دروغ‌گویان به تدلیس

---

(۱). همان: ۱/ ۳۸۴

(۲). تاریخ مدینهٔ دمشق: ۶۶/ ۲۰۱، تهذیب التهذیب: ۱۱/ ۱۳۳

(۳). همان: ۶۶/ ۲۰۵، همان: ۱۱/ ۱۳۳

(۴). تهذیب التهذیب: ۱۱/ ۱۳۳

سلسله پژوهش های اعتقادی، سنت‌پیامبریاسنت‌خلفا، ص: ۵۶

حدیث می‌پرداخت.

ولید، ده حدیث از زبان مالک، نقل کرده که پایه و اساسی ندارند.

وی احادیث «اوزاعی» را از «ابن سفر» که فردی دروغ‌گو بود اقتباس می‌کرد و در آغاز این احادیث می‌گفت: اوزاعی چنین گفت.

احادیث ناپسندی از ولید نقل شده است. او احادیث مرفوع و مرسل را نقل می‌کرد.

ولید به نقل از اوزاعی، احادیث وی را از زبان برخی شـیوخ ضـعیف، از شـیوخی دیگر هم‌چون نافع، عطا و زهری- که اوزاعی آنان را درک کرده بود- روایت می‌کرد؛ آن گاه نام این شـیوخ ضـعیف را حـذف نموده و حـدیث را به طور مسـتقیم از زبان اوزاعی از عطا از ... نقل می‌کرد. «۱»

معاویهٔ بن صالح حمصی ... ص: ۵۶

بنابر روایت احمـد بن حنبل و ابن ماجه یکی دیگر از راویان این حـدیث، معاویـهٔ بن صالح است که از «ضـمرهٔ بن حبیب» نقل کرده است.

وی از چهار جهت قابل بررسی است:

(۱). الضعفاء والمتروکون دارقطنی: ۴۱۵، تاریخ مدینهٔ دمشق: ۶۶/ ۲۱۲– ۲۱۳، میزان الاعتدال: ۷/ ۱۴۲، تهذیب التهذیب: ۱۱/ ۱۳۵– ۱۳۶

سلسله پژوهش های اعتقادی، سنت‌پیامبریاسنت‌خلفا، ص: ۵۷

۱. از مردم حمص بود. «۱» ۲. در حکومت اموی، قاضی اندلس بود. «۲» ۳. با لهو و لعب به خوشگذرانی سرگرم بود. به همین جهت برخی محدّثان، از نگارش روایات او دست برداشـتند. «۳» ۴. ابن ابی حاتم می‌گوید: «به احادیث وی اسـتدلال نمی‌شود»، «بخاری از نقل احادیث وی خودداری نموده است» و «ابن معین، او را ضعیف می‌داند».

یحیی بن معین در مورد دیگری می‌گویـد: هر گاه ابن مهـدی، حـدیثی را از معاویهٔ بن صالح نقل می‌کرد، یحیی بن سـعید او را منع می‌نمود، اما ابن مهدی توجّهی نمی‌کرد.

جالب این که، حدیث مورد بحث ما را نیز ابن مهدی از معاویهٔ بن صالح نقل کرده است!

از ابواسحاق فزاری نقل شده که می‌گفت: معاویهٔ بن صالح، شایستگی این را نداشت که روایات وی نقل شود.

ابن عمّار می‌گوید: برخی ادعا کرده‌اند که معاویهٔ بن صالح، هیچ

(۱). تاریخ مدینهٔ دمشق: ۶۲/ ۳۱، الکامل ابن عدی: ۸/ ۱۴۵

(۲). همان: ۶۲/ ۳۲، همان: ۸/ ۱۴۵

(۳). الضعفاء الکبیر عقیلی: ۴/ ۱۸۳

سلسله پژوهش های اعتقادی، سنت‌پیامبریاسنت‌خلفا، ص: ۵۸

نوع شناختی از علم حدیث نداشته است.

برخی از راوی شناسان او را ضعیف دانسته‌اند تا جایی که عقیلی، ابن عدی و ذهبی او را در شمار راویان ضعیف قرار داده‌اند.

ثور بن یزید حمصی ... ص: ۵۸

عمده ترین راوی این حدیث از قول خالد، ثور بن یزید است.

حاکم نیشابوری در توجیه روی گرداندن بخاری و مسلم از این حدیث می‌گوید:

به نظر من، بخاری و مسلم، توهّم کرده‌اند که جز از ثور بن یزید، شخص دیگری این حدیث را از خالد بن معدان نقل نکرده است.

در مورد ثور بن یزید ذکر این نکات ضروری است:

۱. وی از مردم حمص بـود تـا جـایی که ذهبی، وی را «عـالِم» حمص می‌نامیـد. «۱» ۲. وی علی علیـه السـلام را دوست نمی‌داشت: «جدّش در جنگ صـفّین از سپاه معاویه بود و در همین جنگ کشته شد و هر گاه ثور نام علی علیه السلام را می‌بُرد چنین می‌گفت: قاتل جدّم را دوست ندارم». «۲»

(۱). میزان الاعتدال: ۲/ ۹۷، سیر أعلام النبلاء: ۶/ ۳۴۴

(۲). تهذیب الکمال: ۴/ ۴۲۱، تاریخ مدینهٔ دمشق: ۱۱/ ۲۳۱

۳. وی هم‌نشین ناسزاگویان به علی علیه السلام بود و گفته‌اند که «ازهر حرازی، اسد بن وداعه و گروهی دیگر دور هم جمع می‌شدند و علی بن ابی‌طالب علیهما السلام را دشنام می‌دادند، اما ثور بن یزید علی علیه السلام را دشنام نمی‌داد. هر گاه ثور از دشنام دادن پرهیز می‌کرد، آن گروه پاهایش را می‌کشیدند». «۱» ۴. وی اهل بدعت بود.

ذهبی در این باره می‌گوید: «اگر او بدعت‌گذار نبود، یکی از علمای بزرگ، لقب می‌گرفت. «۲» در نقل دیگری آمده است: «مردم حمص، او را تبعید و از شهر خود اخراج کرده بودند». «۳» «به همین جهت گروهی، بر او ایراد گرفتند». «۴» ابن عدی، او را در شمار راویان ضعیف قرار داده است. «۵» ۵. مالک همواره او را نکوهش می‌کرد، دیگران را از هم‌نشینی با

---

(۱). همان: ۴/ ۴۲۷، تهذیب التهذیب: ۲/ ۳۲

(۲). سیر أعلام النبلاء: ۶/ ۳۴۴

(۳). تاریخ مدینهٔ دمشق: ۱۱/ ۲۳۷، تهذیب التهذیب: ۲/ ۳۱/ ۳۲

(۴). خلاصهٔ تذهیب تهذیب الکمال: ۱/ ۱۵۴

(۵). الکامل فی الضعفاء: ۲/ ۳۰۹

او نهی می‌نمود و هیچ روایتی را از او نقل نمی‌کرد. «۱» اوزاعی درباره او به بدی سخن می‌گفت و او را هجو می‌کرد. «۲» ابن مبارک نیز در این زمینه با اوزاعی هم عقیده بود. «۳» یحیی بن قطّان می‌گوید: «هر گاه ثور، حدیثی را از قول فردی که نمی‌شناختم نقل می‌کرد به او می‌گفتم: تو بزرگ‌تری یا آن فرد؟! اگر می‌گفت: او از من بزرگ‌تر است، حدیثش را می‌نوشتم، اما اگر می‌گفت:

او از من کوچک‌تر است، حدیثش را نمی‌نوشتم». «۴»

عمرو بن ابی سلمه دمشقی «۵ ...» ص: ۶۰

بنا به روایت حاکم نیشابوری یکی از راویان این حدیث، «عمرو بن ابی سلمه دمشقی» از عبداللّٰه بن علاء است. عمرو در «تنّیس» اقامت داشت.

ساجی و ابن معین، عمرو بن ابی سلمه را از نظر نقل حدیث ضعیف دانسته‌اند.

---

(۱). تهذیب التهذیب: ۲/ ۳۲

(۲). تاریخ مدینهٔ دمشق: ۱۱/ ۲۳۶، تهذیب الکمال: ۴/ ۴۲۵

(۳). تهذیب التهذیب: ۲/ ۳۲

(۴). همان: ۲/ ۳۲

(۵). تاریخ مدینهٔ دمشق: ۴۹/ ۴۵

ابوحاتم می‌گوید: به سخن او استدلال نمی‌شود.

عقیلی می گوید: روایات او غلط هستند.

احمد می گوید: «عمرو احادیث باطلی را از زهیر نقل کرده است». «۱» اینک به شرح حال راویان دیگر این حدیث به نقل از رجال مذکور می‌پردازیم که عبارتند از:

۱. بقیهٔ بن ولید،

۲. ضحّاک بن مخلد که همان ابوعاصم نبیل است.

۳. ولید بن مسلم،

۴. عبداللّه بن احمد بن بشیر،

۵. عبدالرحمان بن مهدی،

۶. عبدالملک بن صباح مسمعی،

۷. یحیی بن ابی کثیر،

۸. احمد بن عیسی بن زید تنّیسی.

گفتنی است که پیش‌تر با شرح حال «ولید بن مسلم» که بنابر روایت ابوداوود، این حدیث را از قول «ثور» نقل می کند، آشنا شدیم.

---

(۱). همان: ۴۹/ ۴۸ و ۴۹

سلسله پژوهش های اعتقادی، سنت‌پیامبریاسنت‌خلفا، ص: ۶۲

در مورد «عبدالرحمان بن مهدی» نیز- که بنا به روایت احمد بن حنبل و ابن ماجه، این حدیث را از «معاویهٔ بن صالح» نقل می‌کند- دانستیم که او را از نقل روایت از زبان «معاویه» باز می‌داشتند، ولی توجّهی نمی کرد.

ابوعاصم ضحّاک بن مخلد ... ص: ۶۲

بنابر روایت ترمذی، احمد بن حنبل و حاکم نیشابوری، «ابوعاصم» این حدیث را از «ثور» نقل می‌کند. یحیی بن سعید درباره ابوعاصم، ایرادهایی داشت. هنگامی که داستان این سخنان را برای ابوعاصم نقل کردند گفت: «اگر حدیث نقل نکنم خود را هیچ دانسته‌ام»! «۱» عقیلی، ابوعاصم را در شمار راویان ضعیف آورده و سخنان مذکور را پیرامون وی نقل کرده است. «۲»

یحیی بن ابی کثیر ... ص: ۶۲

بنابر روایت احمد بن حنبل «یحیی بن ابی کثیر» راوی این حدیث از «محمّد بن ابراهیم» است. یحیی بن ابی کثیر «تدلیس

---

(۱). میزان الاعتدال: ۳/ ۴۴۵

(۲). الضعفاء الکبیر: ۲/ ۲۲۲/ ۲۲۳

سلسله پژوهش های اعتقادی، سنت‌پیامبریاسنت‌خلفا، ص: ۶۳

می‌کرد». «۱» عقیلی به نقل از همام می‌گوید: «بی‌شرم‌تر از یحیی بن ابی کثیر ندیده‌ام. ما صبحگاهان او را از روایتی مطلع می‌کردیم و شبانگاه همان روایت را برای خودمان نقل می‌کرد». «۲»

عبدالملک بن صباح مسمعی ... ص: ۶۳

و بنا به روایت ابن ماجه، «عبدالملک بن صباح مسمعی» راوی این حدیث از «ثور» است. ذهبی در میزان الاعتدال با اشاره به نام عبدالملک چنین می گوید: «وی به سرقت روایات متّهم است». «۳»

عبداللَّه بن احمد بن بشیر ... ص: ۶۳

عبداللَّه بن احمد بن بشیر دمشقی، شیخ ابن ماجه راوی دیگر این حدیث است. در تهذیب التهذیب آمده: او امام مسجد جامع دمشق بود. «۴»

احمد بن عیسی ... ص: ۶۳

و بنا به روایت حاکم نیشابوری «احمد بن عیسی» راوی این

---

(۱). تهذیب التهذیب: ۱۱/ ۲۳۵

(۲). الضعفاء الکبیر: ۴/ ۴۲۳

(۳). میزان الاعتدال: ۴/ ۴۰۱

(۴). تهذیب التهذیب: ۵/ ۱۲۵

سلسله پژوهش های اعتقادی، سنت‌پیامبریاسنت‌خلفا، ص: ۶۴

حدیث از «عمرو بن ابی سلمه» است. البته او از راویان صحاح شش گانه نیست و ابن حجر، تنها به منظور شناخت و تمییز دادن، نام او را ذکر کرده است. «۱» ابن عدی درباره او می گوید: احمد بن عیسی، احادیث ناشناخته‌ای را نقل کرده است.
دارقطنی می گوید: او نظر نقل حدیث قوی نیست. ابن طاهر او را دروغ گو دانسته و ابن حبّان نیز او را در شمار راویان ضعیف قرار داده است. ۲

بقیّهٔ بن ولید حمصی ... ص: ۶۴

بنابر روایت ترمذی و احمد، «بقیّهٔ بن ولید» راوی این حدیث، از «بحیر بن سعید» است. اینک به اختصار، به دیدگاه علمای اهل سنّت، پیرامون او می‌پردازیم:
ابن حبّان می گوید: نمی‌توان به احادیث بقیّهٔ بن ولید، استدلال کرد.
ابومسهر می گوید: احادیثی که او نقل کرده، سالم نیستند. بنابراین باید از آن‌ها دوری جست.

---

(۱) و ۲. همان: ۱/ ۶۰

سلسله پژوهش های اعتقادی، سنت‌پیامبریاسنت‌خلفا، ص: ۶۵

ابوحاتم می گوید: به احادیث او استدلال نمی‌شود.
ابن عیینه در پاسخ به سؤالی پیرامون یکی از همین احادیث بامزه و شگفت می گوید: من أبوالعجب (پدر شگفتی‌ها) هستم. من بقیهٔ بن ولید هستم.
ابن خزیمه می گوید: من به روایات «بقیهٔ» استدلال نمی کنم.
احمد بن حنبل می گوید: گمان می کردم که بقیهٔ، تنها به نقل احادیث ناشناخته از قول راویان ناشناس می‌پردازد؛ اما متوجه شدم که

از قول راویان مشهور نیز، احادیث ناشناخته‌ای را روایت می کند. از این رو فهمیدم که (این حدیث) از کجا آمده است.

وکیع می گوید: نشنیده‌ام که کسی برای گفتنِ «رسول خدا فرمود» از «بقیه» گستاخ تر باشد.

شعبه می گوید: بقیه، راوی احادیث عجیب، غریب و ناشناخته است.

ابن قطّان می گوید: وی به تدلیس از قول راویان ضعیف می‌پرداخت و این کار را مباح می‌شمرد. بنابراین، عدالت وی مخدوش است.

فیروزآبادی می گوید: بقیه، محدِّث ضعیفی است.

ذهبی در میزان الاعتدال می‌نویسد: زبیدی می گوید: او محدِّث

سلسله پژوهش های اعتقادی، سنت‌پیامبریاسنت‌خلفا، ص: ۶۶

ضعیفی است و از دروغ گویان روایت می‌نمود و تدلیس حدیث می کرد.

ذهبی می‌افزاید: صاحب نظران بسیاری گفته‌اند: بقیه، اهل تدلیس بوده است؛ بنابراین اگر حدیثی را به نقل از فردی بیان کند، حجّیت ندارد. «۱»

درنگی در دیدگاه حاکم نیشابوری ... ص: ۶۶

اینک مناسب است اندکی در دیدگاه‌های حاکم نیشابوری این حدیث شناس اهل سنّت درنگ کنیم؛ چرا که او خود را به سختی انداخته و برای صحیح دانستن این حدیث پافشاری کرده است و سلامت تمام و کمال این حدیث را مورد تأکید قرار داده است. وی با این سخن که- «بخاری و مسلم پنداشته‌اند که غیر از ثور بن یزید هیچ راوی دیگری از قول خالد بن معدان به نقل آن نپرداخته است» - در واقع می گوید: اگر این پندار نبود، بخاری و مسلم به طور قطع، این روایت را نقل می کردند (!!) اما واقعیت آن است که حاکم در این مورد خود دچار توهم شده است.

---

(۱). الموضوعات: ۱/ ۶۷ و ۱۰۲ و ۱۵۷، میزان الاعتدال: ۲/ ۴۵، تهذیب التهذیب: ۱/ ۴۳۴، تقریب التهذیب: ۱/ ۱۳۴، فیض القدیر: ۱/ ۱۴۲، القاموس المحیط: ۴/ ۴۴۰، تاج العروس: ۱۹/ ۲۱۱ (ذیل واژه بقی)

سلسله پژوهش های اعتقادی، سنت‌پیامبریاسنت‌خلفا، ص: ۶۷

حاکم در ادامه چنین می گوید: «من برای صحّت این حدیث، کنکاش فراوان کردم» تا این که می گوید ... « صحّت این حدیث را از والدینم، فرزندم و همه مردم، دوست‌تر می‌داشتم». «۱» ما از چند محور دیدگاه حاکم را نقد می‌نماییم:

نخست آن که ما برخی ایرادهای این حدیث را که شامل سندها و طُرُق آن می‌شد به اطلاع شما (حاکم) رساندیم. با این وصف چگونه ممکن است که این ایرادها از چشم بخاری، مسلم و پیروان این دو- همانند نسائی- به دور مانده باشد؟ چگونه می توان اعراض آن‌ها از ذکر این حدیث را ناشی از پندار مورد ادعای شما (حاکم) دانست به ویژه آن که- طبق گفته‌های خودِ شما- روایات محمّد بن ابراهیم که از دیگر راویان احادیث خالد است، در صحیح مسلم و بخاری ذکر شده است؟!

دوم آن که شما گفته‌اید بخاری به «عبدالرحمان بن عمرو سلمی» استدلال کرده است، امّا ما تاکنون در این مورد مطمئن نشده‌ایم ...زیرا نام این شخص در کتاب الجمع بین رجال الصحیحین نگارش ابن قیسرانی مقدسی ذکر نشده است.

---

(۱). المستدرک علی الصحیحین: ۱/ ۱۷۵- ۱۷۷

سلسله پژوهش های اعتقادی، سنت‌پیامبریاسنت‌خلفا، ص: ۶۸

سوم آن که شما گفته‌اید: «این حدیث را در آغاز کتاب الاعتصام بالسنهٔ، روایت کرده است».

از ظاهر عبارت شما برمی‌آید که منظورتان، بخاری و حدیث عرباض بن ساریه است، امّا ما چنین حدیثی را در کتاب ایشان نیافتیم.

چهارم آن که شما گفته‌اید: «سه نفر از عبدالرحمان بن عمرو در روایت وی از قول عرباض بن ساریه، پیروی کرده‌اند». اما باید گفت:

خود شما سومین نفر از اینان را ترک کرده‌اید؛ چرا که نقل روایت از طریق وی را خارج از شرط و مبنای کتاب خود، دانسته‌اید.

نفر دوم نیز عرباض بن ساریه را ملاقات نکرده است، پس چگونه می‌تواند از قول او نقل روایت کند؟!

در مورد نفر اول هم باید گفت که تنها ابوداوود به نقل روایات او پرداخته است و ابن قطّان می‌گوید: او فرد شناخته شده‌ای نیست.

آن چه گذشت نتیجه تلاش حاکم نیشابوری در تصحیح این حدیث بود و این است شأن حدیثی که اثبات صحّت آن را از والدینش، فرزندش و همه مردم، دوست‌تر می‌داشت (!!)

از همین جا می‌توان شأن حاکم نیشابوری و المستدرک علی الصحیحین و تصحیحات وی را دریافت و حق را به کسانی داد که می‌گویند: «حاکم نیشابوری، سهل انگار بوده و به ثبت و ضبط احادیث

زاید بر صحیح بخاری و مسلم توجه کرده است». «۱» فراتر این که برخی گفته‌اند: «المستدرک علی الصحیحین حاکم نیشابوری را از آغاز تا پایان مطالعه کردم، اما در آن حدیثی نیافتم که معیارهای بخاری و مسلم در آن رعایت شده باشد!». «۲» بالاتر این که برخی گفته‌اند: «حاکم یک جلد حدیث گردآوری کرده که احادیث آن جعلی هستند». «۳»

بطلان سندی حدیث ... ص: ۶۹

اشارهٔ

بدین ترتیب بطلان این حدیث روشن می‌گردد و معلوم می‌شود که حق با افرادی است که این حدیث را «غیر صحیح» دانسته‌اند.

اینک به شرح حال و دیدگاه دو تن از این افرادی که آن را غیر صحیح دانسته‌اند، می‌پردازیم؟

حافظ ابن قطّان فاسی و دیدگاه او ... ص: ۶۹

ابن حجر پس از اشاره به این حدیث، در ضمن شرح حال عبدالرحمان بن عمرو سلمی می‌گوید: «قطّان فاسی ادّعا می‌کند که این

---

(۱). این عبارت نووی است که در التقریب بشرح السیوطی: ۱/ ۸۰ آمده است

(۲). این جمله را سیوطی در تدریب الراوی: ۱/ ۸۱ به نقل از ابوسعید مالینی آورده است

(۳). این جمله را سیوطی در تدریب الراوی: ۱/ ۸۱ آورده است

حدیث، صحیح نیست؛ زیرا عبدالرحمان بن عمرو سلمی، فردی ناشناخته است». «۱» اینک به اجمال به شرح حال ابن قطّان فاسی می‌پردازیم:

حافظ بزرگ حدیث، ابوالحسن علی بن محمّد معروف به ابن قطّان فاسی، درگذشته ۶۲۸ هجری، از بزرگان نقد حدیث و رجال است.

ذهبی در تذکرة الحفّاظ، شرح حال او را نقل کرده و او را ستوده است.

جلال الدین سیوطی در طبقات الحفّاظ از ابن قطّان یاد می کند و می گوید:

«ابن قطّان، ابوالحسن علی بن محمّد بن عبدالملک بن یحیی بن ابراهیم حمیری کتامی فاسی حافظ حدیث، علّامه، قاضی، که از ابوذر خشنی و راویان هم طبقه او، روایت شنیده است.

ابن قطّان در زمره آگاه‌ترین مردم به موضوع حدیث و روایات بود. وی از کسانی است که اسامی راویان حدیث را بیش از دیگران در خاطر داشت و در حفظ و محکم کاری، شهره خاص و عام بود.

وی کتاب الوهم و الإیهام را بر کتاب الأحکام الکبری عبدالحق به رشته تحریر درآورد.

ابن قطّان در ربیع الأول سال ۶۲۸ هجری درگذشت». «۲»

---

(۱). تهذیب التهذیب: ۶/ ۲۱۵

(۲). طبقات الحفّاظ: ۴۹۸

سلسله پژوهش های اعتقادی، سنت‌پیامبریاسنت‌خلفا، ص: ۷۱

ابن عربی مالکی و دیدگاه او ... ص: ۷۱

دانشمند دیگری که این حدیث را رد کرده، ابن عربی مالکی است. وی در شرح سنن ترمذی می گوید:

«ابوعیسی، ترمذی به صحّت این حدیث حکم داده است و در میان رجال آن، نام بقیّة بن ولید به چشم می‌خورد که در مورد او انتقادهایی نقل شده است». «۱» جمله فوق با بیانی ملایم و صریح، بر بی‌اعتباری سند حدیث، دلالت می کند؛ زیرا ابن عربی در خدشه دار نمودن اعتبار بقیهٔ بن ولید، به بیان همین عبارت، اکتفا کرده است. ما پیش از این برخی سخنان ابن عربی را درباره بقیّهٔ بن ولید ذکر کردیم تا افراد دارای بصیرت، گوش شنوا و توجه کامل به حقایق، از آن بهره‌مند شوند...

اینک نگاهی کوتاه به شرح حال ابن عربی مالکی داریم:

قاضی ابن عربی: ابوبکر محمّد بن عبداللَّه، درگذشته سال ۵۴۳ هجری در زمره حافظان بزرگ و فقهای برجسته قرار می گیرد...

ابن خلّکان در وفیات الاعیان، ذهبی در تذکره و ابن کثیر در تاریخ خود شرح حال او را آورده‌اند. جلال الدین سیوطی در طبقات الحفّاظ، شرح حال

---

(۱). عارضهٔ الأحوذی: ۱۰/ ۱۴۴

سلسله پژوهش های اعتقادی، سنت‌پیامبریاسنت‌خلفا، ص: ۷۲

وی را چنین می‌نگارد:

«ابن عربی، علّامه حافظ، قاضی ابوبکر محمّد بن عبداللَّه بن محمّد اشبیلی که در سال ۴۶۸ هجری به دنیا آمد و به مشرق، نقل مکان کرد. وی در محضر طرّاد زینبی، نصر بن بطر، نصر مقدسی و ابوالحسن خلعی علم آموخت و در نزد ابوحامد غزالی، ابوبکر شاشی و ابوزکریای تبریزی به کمال علم نایل آمد.

او در زمینه ادبیات و بلاغت به جمع آوری و تألیف کتاب پرداخت و با تبحّر در این علوم، آوازه‌ای بلند یافت.

ابن عربی در علم تبحّر داشت، تیزهوش، خوش مشرب و نیک سرشت بود. وی پس از آن که قضاوت «اشبیلیه» را بر عهده گرفت با شدّت و قدرت، کار خود را انجام داد، اما بعدها عزل شد؛ بنابراین به تألیف و گسترش علم همّت گمارد و به رتبه اجتهاد رسید.

ابن عربی در زمینه‌های حدیث، فقه، اصول، علوم قرآنی، ادبیات، نحو و تاریخ به نگارش کتاب پرداخت و در ربیع الآخر سال ۵۴۳ هجری در فاس وفات یافت». «۱»

---

(۱). طبقات الحفّاظ: ۴۶۸ و ۴۶۹

سلسله پژوهش های اعتقادی، سنت‌پیامبریاسنت‌خلفا، ص: ۷۵

بخش سوم نگرشی در متن ودلالت حدیث ... ص: ۷۵

استناد به این حدیث در علوم مختلف ... ص: ۷۵

اشارهٔ

بدین ترتیب، بطلان حدیث مذکور از پایه و اساس، به اثبات رسید. برخی با بهره گیری از این حدیث به شکل دهی دیدگاه‌ها و نظریاتی فرعی پرداخته‌اند که با اثبات نادرستی این حدیث، بطلان این دیدگاه‌ها و نظریات نیز ثابت می‌شود. اینک به بررسی این موضوع در دانش‌های مختلف دینی می‌پردازیم.

علم اخلاق ... ص: ۷۵

نویسندگان عرصه علم اخلاق و سلوک در مباحث خود به این حدیث، استدلال می‌کنند. برای نمونه غزّالی در کتاب خود و در بخش مباحث زهد به این حدیث استدلال کرده است. «۱»

---

(۱). إحیاء علوم الدّین: ۴/ ۲۳۳

سلسله پژوهش های اعتقادی، سنت‌پیامبریاسنت‌خلفا، ص: ۷۶

علم حدیث ... ص: ۷۶

برخی محدّثان برای اثبات صحّت بعضی احادیث ناصحیح به این حدیث، استناد کرده‌اند (!!)

در این زمینه می‌توان به گفته ملّا علی قاری در تصحیح یک حدیث اشاره کرد. وی می‌نویسد:

«در حدیثی آمده است که هنگام شنیدن ندای: «أشهد أنّ محمّداً رسول اللَّه» از زبان مؤذّن، کف دو انگشت سبّابه را ببوسید، آن گاه چشم‌هایتان را با این دو انگشت لمس کنید و در حال انجام این عمل بگویید: گواهی می‌دهم که محمّد، بنده و پیامبر اوست، راضی شدم به این که پروردگار من خداوند، دینم اسلام و محمّد علیه الصلاهٔ والسلام پیامبرم باشند.

دیلمی در الفردوس، این حدیث را در ضمن احادیث ابوبکر صدّیق آورده که ابوبکر می گوید: پیامبر علیه الصلاهٔ والسّلام فرمود:

من فعل ذلک فقد حلّت علیه شفاعتی؛

هر کس این کار را انجام دهد شفاعت من شامل حال او می‌شود.

سخاوی درباره این حدیث می گوید: این حدیث، صحیح نیست.

شیخ احمد رداد نیز این حدیث را در کتاب موجبات الرحمهٔ از حضرت خضر علیه السلام نقل کرده است، اما سند وی منقطع بوده

سلسله پژوهش های اعتقادی، سنت‌پیامبریاسنت‌خلفا، ص: ۷۷

و راویان ناشناخته‌ای نیز در آن به چشم می‌خورد که به هیچ عنوان نمی‌توان از طریق مرفوع، همه آن چه را که در این مورد روایت می‌شود، نقل کرد.

آن گاه ملّا علی قاری می‌افزاید:

به نظر من اگر بتوان این حدیث را از طریق مرفوع به ابوبکر صدّیق نسبت داد، عمل به آن کفایت می کند؛ چرا که رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله می‌فرماید: به سنّت من و خلفای راشدین تمسّک جویید ». « ... ۱»

علم کلام ... ص: ۷۷

متکلّمان اهل سنّت نیز در هنگام بحث پیرامون ادلّه و شروط امامت، اوصاف امام و حکم خروج کنندگان بر وی، از حرام بودن خروج بر امام سخن به میان می‌آورند. اینان با استناد به چنین احادیث جعلی و معلوم الحال معتقدند که حتّی اگر امام با زور و شمشیر، حکومت را در دست گیرد و فسق و ستم نیز از او سر زند، باز هم نباید بر او خروج کرد...

یکی از دشمنان متعصّب اهل بیت علیهم السلام در این زمینه افراط کرده و درباره شهادت امام حسین علیه السلام سِبط پیامبر اکرم صلی اللَّه علیه وآله

---

(۱). الأسرار المرفوعهٔ فی الأخبار الموضوعهٔ، اثر ملّا علی قاری: ۳۰۶

سلسله پژوهش های اعتقادی، سنت‌پیامبریاسنت‌خلفا، ص: ۷۸

سخنانی را بر زبان رانده است که هیچ مسلمانی بر زبان جاری نمی‌سازد. وی می گوید:

«هیچ کس بدون تأویل علیه حسین علیه السلام خروج نکرد؛ بلکه همگی با استناد به سخنان جدّش سرور انبیا به جنگ وی رفتند. رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله از فساد اوضاع خبر داده و مردم را از ورود به فتنه‌ها بر حذر داشته بود. آن حضرت در این زمینه سخنان فراوانی دارد که می‌توان به روایت مسلم از زیاد بن علاقه از عرفجهٔ بن شریح اشاره نمود. رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله در این حدیث می‌فرماید:

خصلت‌های زشت فراوانی نمایان خواهد شد، پس اگر کسی خواست امر این امت را- که همگی با هم متّحدند- پراکنده سازد، وی را- هر کس که باشد- با شمشیر از پای درآورید.

بنابراین مردم با استناد به این حدیث و امثال آن به جنگ با حسین رفتند ... بگذارید یک سیاه پوست بینی بریده بر اساس دستورات صاحب شرع صلوات اللَّه وسلامه علیه حکومت را در دست گیرد »....

وی در ادامه می گوید:

«بخاری روایتی را عبداللَّه بن دینار نقل کرده است. عبداللَّه می گوید:

هنگامی که مردم با عبدالملک بن مروان بیعت کردند، دیدم

سلسله پژوهش های اعتقادی، سنت‌پیامبریاسنت‌خلفا، ص: ۷۹

ابن عمر چنین می‌نویسد: من در حدّ توان خود در اطاعت از امیرالمؤمنین عبدالملک بر اساس سنّت خدا و سنّت رسول او، تلاش خواهم کرد و فرزندانم نیز همین رویه را در پیش خواهند گرفت». «۱» برخی دیگر از علمای اهل تسنّن حدیث «پیروی از سنّت پیامبر و خلفا» را به عنوان یکی از دلایل خلافت خلفای چهارگانه مطرح نموده‌اند و آن را در مقابل احادیثی قرار داده‌اند که بر خلافت بلافصل امیر مؤمنان علی علیه السلام پس از رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله دلالت می کند. از جمله اینان می‌توان به شیخ عبدالعزیز دهلوی اشاره کرد که این حدیث را در مقابل حدیث ثقلین- که در نزد شیعه و سنّی به تواتر رسیده است- قرار می‌دهد.

«۲»

علم فقه ... ص: ۷۹

علمای اهل سنّت در علم فقه نیز به این حدیث، استدلال کرده‌اند تا بدعت‌های دینی خلفا را توجیه نمایند ... در این زمینه به دو نمونه اشاره می‌کنیم:

---

(۱). العواصم من القواصم: ۲۶۴

(۲). تحفهٔ إثنا عشریه: ۲۱۹

سلسله پژوهش های اعتقادی، سنت‌پیامبریاسنت‌خلفا، ص: ۸۰

عمر و تحریم ازدواج موقت و متعه حج ... ص: ۸۰

عمر در دوران خلافت خود ازدواج موقّت و متعه حج را حرام کرد. سخن او در این باره معروف و مشهور است.

عمر با این سخن بدعتی را در دین پدید آورده است و بزرگان صحابه و تابعین با او مخالفت کرده‌اند، بزرگان اهل تسنّن در چگونگی توجیه این بدعت، مضطرب و دگرگون شده‌اند. در این میان برخی از آنان برای توجیه این تحریم دست به دامن حدیث «پیروی از سنّت پیامبر و خلفاء راشدین» شده‌اند (!!)

ابن قیّم جوزیه در همین زمینه می‌نویسد:

«ممکن است گفته شود: پس با روایت مسلم چه می‌کنید؟ روایتی که وی در صحیح خود از جابر بن عبداللَّه نقل می‌کند، جابر می‌گوید: ما در زمان رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله و دوران خلافت ابوبکر یک مشت آرد و خرما مهریه می‌دادیم و ازدواج موقت می‌کردیم. عمرو بن حریث در زمان خلافت عمر بن خطّاب به این کار اقدام کرد، عمر به سبب عمل او، ازدواج موقت با زنان را حرام کرد.

طبق آن چه از عمر نقل شده، وی گفته است: دو متعه در عهد رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله مرسوم بود که من آن‌ها را ممنوع می‌کنم: متعه زنان و متعه حجّ؟!

سلسله پژوهش های اعتقادی، سنت‌پیامبریاسنت‌خلفا، ص: ۸۱

در پاسخ این اشکال گفته می‌شود: مردم در این باره دو دسته‌اند:

دسته‌ای می‌گویند: عمر متعه را حرام کرد و مردم را از آن بازداشت، در حالی که رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله فرمان داده که مسلمانان از سنّت خلفای راشدین پیروی کنند ». «... ۱» ما در این باره در یکی از کتاب‌های این مجموعه، این موضوع را به طور اختصاصی بررسی کرده‌ایم. خوانندگان محترم می‌توانند به این کتاب مراجعه نمایند. «۲»

عثمان و افزایش تعداد اذان در روز جمعه ... ص: ۸۱

مورد دوم، اذانی است که عثمان در زمان خود، در اذان روز جمعه افزود.

سائب بن یزید می‌گوید:

«در عهد رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله، ابوبکر و عمر هنگامی که امام برای اقامه نماز جمعه بیرون می‌آمد، اذان گفته می‌شد، اما عثمان در دوران خلافت خود، سوّمین اذان را در الزّوراء (منطقه‌ای در بازار مدینه) افزود و آن را مرسوم کرد».

(۱). زاد المعاد فی هدی خیر العباد: ۲/ ۱۸۴

(۲). ر. ك: رسالهٔ فی المتعتین از همین نگارنده

سلسله پژوهش های اعتقادی، سنت‌پیامبریاسنت‌خلفا، ص: ۸۲

در جای دیگری آمده است:

«در عهـد خلافت عثمان، تعـداد مسـلمانان افزایش یافت، از این رو عثمان دسـتور داد تا در روز جمعه اذان سوم را نیز سـر دهنـد. به همین جهت در الزّوراء اذان سوّم سر داده شد و این رسم در میان مردم رسوخ یافت». «۱» شارحان بخاری تصریح کرده‌اند که عثمان ایـن اذان را در روز جمعه افزود «۲» و ماوردی و قرطبی نیز تصـریح کرده‌انـد که اذانی که عثمان افزوده، «بدعت» و نوآوری در دین است. «۳» ابن عربی در شرح صحیح ترمذی می‌نویسد:

«اذان، نخستین برنـامه اسـلامی است که به صورت گسترده تغییر یافت و پرداختن به آن از موضوع بحث ما خارج است ... خـداوند متعال دین ما را تغییر نمی‌دهد و نعمت‌هایی را که به ما بخشیده است، باز پس نمی‌گیرد». «۴»

(۱). صحیح بخاری: ۱/ ۳۰۹ کتاب الجمعهٔ، باب الاذان یوم الجمعهٔ، شماره ۸۷۰، سنن ترمذی: ۲/ ۵۰، کتاب الجمعهٔ، باب ما جاء فی أذان الجمعهٔ، شماره ۵۱۶

(۲). الکواکب الدراری: ۶/ ۲۷، عمدهٔ القاری: ۶/ ۲۱۰، إرشاد الساری: ۲/ ۵۸۵

(۳). تفسیر قرطبی: ۱۸/ ۱۰۰

(۴). عارضهٔ الأحوذی: ۲/ ۳۰۵

سلسله پژوهش های اعتقادی، سنت‌پیامبریاسنت‌خلفا، ص: ۸۳

مبارکفوری در شرح خود در توضیح این پدیده می‌نویسد:

«در عهـد پیامبر صـلی اللّٰه علیه وآله، ابوبکر و عمر، دو اذان وجود داشت: یکی هنگام خروج امام و نشسـتن وی بر منبر و دیگری در هنگـام اقـامه نمـاز. پس در عهـد اینـان فقـط دو اذان وجود داشت و اذان سوّمی در کار نبود. مقصود از دو اذان، دو چیز است: اذان حقیقی و اقامه». «۱»

علمای اهل سنّت و توجیه بدعت عثمان ... ص: ۸۳

اشارهٔ

از سوی دیگر، راویـان اهـل سـنّت روایت کرده‌انـد که ابن عمر نیز کار عثمان را «بـدعت» نامیـده است. «۲» بنـابراین، همان طور که خلیفه دوم در دوران خلافـت خود متعه زنان و متعه حـج را حرام کرد، عثمان نیز در دوران خلافت خود بـدعت دیگری نهاد و اذان سوم را مرسوم کرد. همان گونه که اقـدام عمر بن خطّاب، موجب اضـطراب و سـرگردانی علمای اهل سـنّت شـد، بـدعت عثمان نیز آنان را به تشویش انداخت. اینک برای نمونه به چند مورد اشاره می‌نماییم:

(۱). تحفهٔ الأحوذی: ۳/ ۳۹

(۲). فتح الباری: ۲/ ۵۰۱

سلسله پژوهش های اعتقادی، سنت‌پیامبریاسنت‌خلفا، ص: ۸۴

سرخسی ... ص: ۸۴

سرخسی با تحریف این حدیث، خیال خود را راحت کرده است.

وی می گوید:

...« به دلیل آن چه از سائب بن یزید روایت شده است که گفت: در عهد رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله، هنگامی اذان گفته می‌شد که ایشان بیرون می‌آمد و بر منبر می‌ایستاد. در دوران ابوبکر و عمر نیز همین گونه بود تا این که مردم، در دوران عثمان، اذان دیگری را در الزّوراء به وجود آوردند». «۱» سرخسی در جای دیگری می گوید:

...« در عهد رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله و دو خلیفه پس از وی، همین گونه بود تا این که مردم، در دوران عثمان، اذان دیگری را در الزّوراء به وجود آوردند». «۲»

فاکهانی ... ص: ۸۴

فاکهانی مدّعی شده که اذان سوم، توسّط عثمان اضافه نشده است.

وی می گوید: «حَجّاج در مکّه و زیاد در بصره، نخستین کسانی بودند که اذان اوّل را به وجود آوردند». «۳»

---

(۱). المبسوط فی الفقه الحنفیّه: ۱/ ۱۳۴

(۲). همان: ۲/ ۳۱

(۳). فتح الباری: ۲/ ۵۰۱، تحفهٔ الأحوذی: ۳/ ۴۰

سلسله پژوهش های اعتقادی، سنت‌پیامبریاسنت‌خلفا، ص: ۸۵

شارحان صحیح بخاری ... ص: ۸۵

شارحان بخاری نیز مدّعی شده‌اند که در این مورد، اجماع سکوتی حاصل شده است ...!! اینان می گویند: اذان سوم با اجتهاد عثمان و موافقت دیگر اصحاب از طریق سکوت و عدم انکار، تشریع شد؛ بنابراین در مورد اذان سوّم، اجماع سکوتی حاصل شده است». «۱»

ابن حجر عسقلانی ... ص: ۸۵

ابن حجر عسقلانی در این باره می گوید:

«به نظر می‌رسد که مردم در همه سرزمین‌های آن روز، اقدام عثمان را اقتباس کرده‌اند؛ زیرا وی خلیفه‌ای بود که اوامرش اطاعت می‌شد». «۲»

برخی از حنفی‌ها ... ص: ۸۵

برخی از حنفی‌ها در این زمینه چنین گفته‌اند:

«اذان سوّم به لحاظ وجودی، اذان اول است، زیرا مشروعیّت آن با اجتهاد عثمان و موافقت دیگر اصحاب از طریق سکوت و عدم

انکار، حاصل شد و به یک سنّت، تبدیل گشت. رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله در

---

(۱). ارشاد الساری: ۲/ ۵۸۵، الکواکب الدراری: ۶/ ۲۷، عمدهٔ القاری: ۶/ ۲۱۱

(۲). فتح الباری: ۲/ ۵۰۱

سلسله پژوهش های اعتقادی، سنت‌پیامبریاسنت‌خلفا، ص: ۸۶

همین زمینه فرموده است: به سنّت من و سنّت خلفای راشدین و هدایت یافته، تمسّک جویید». «۱» این مدافعان عثمان در پاسخ به روایتی که از عبداللَّه بن عمر نقل کرده‌اند، به استدلال ابن حجر استناد کرده‌اند، آن جا که می گوید:

«احتمال دارد که عبداللَّه بن عمر این جمله را از روی انکار گفته باشد. هم‌چنین احتمال دارد که مقصود او این بوده که اذان سوّم در زمان رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله وجود نداشته و هر آن چه در زمان ایشان وجود نداشته، بدعت است؛ اما برخی بدعت‌ها نیکو و برخی دیگر ناپسند هستند». «۲»

توجیهِ توجیه‌گران در بوته نقد ... ص: ۸۶

آن چه گذشت دیدگاه‌های علمای اهل سنّت برای توجیه اقدام عثمان بود که اینک به نقد آن می‌پردازیم.

* مورد اول و دوم، ارزش توجیه کردن را ندارد و هیچ کس به آن‌ها ارزشی قائل نمی‌شود.

* اما مورد سوم، چند موضوع را در بر می گیرد.

---

(۱). تحفهٔ الأحوذی: ۳/ ۴۰

(۲). فتح الباری: ۲/ ۵۰۱

سلسله پژوهش های اعتقادی، سنت‌پیامبریاسنت‌خلفا، ص: ۸۷

الف. اجتهاد عثمان.

در مورد اجتهاد- و به ویژه اجتهادهای خلفا- مباحثی طولانی مطرح شده که باید در جای دیگری بررسی گردد، حتی به فرض قبول اجتهاد، آیا اجتهاد در مقابل نصّ، جایز است؟!

ب. موافقت اصحاب با اقدام عثمان از طریق سکوت و عدم انکار.

در این باره باید گفت:

اولًا چه دلیلی بر سکوت و عدم انکار آنان وجود دارد؟! به یقین، اصحاب به انکار این اقدام پرداخته‌اند، اما انکار آنان- بر خلاف انکار عبداللَّه بن عمر- نقل نشده است.

ثانیاً سکوت، اعمّ از پذیرش و رضایت است.

ج. اجماع سکوتی.

این مورد از سه جهت قابل بررسی است.

۱. حجّیت اجماع، جای بحث دارد.

۲. این امر، به سکوتی بستگی دارد که نشانه رضایت و موافقت باشد.

۳. این امر، به حجّیت اجماع سکوتی بستگی دارد.

* درباره مورد چهارم باید گفت:

سلسله پژوهش های اعتقادی، سنت‌پیامبریاسنت‌خلفا، ص: ۸۸

پیروی مردم از اقدام عثمان به معنای مشروعیّت این اقدام نیست و اطاعت از خلیفه- بر اساس روایات فراوانی که در این زمینه وجود دارد- تنها در صورتی جایز است که دستورات وی همان دستورات خدا و رسول او صلی اللَّه علیه وآله باشد.

* درباره مورد پنجم نیز باید گفت: این امر به چند چیز بستگی دارد:

۱. سند این حدیث، تامّ و کامل باشد.

۲. دلالت آن بر وجوب پیروی از سیره خلفا حتی در صورت تعارض با سیره رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله، تامّ و کامل باشد.

۳. مراد از «خلفای راشدین هدایت یافته»، عثمان و امثال او باشد.

درباره موضوع نخست در بخش گذشته به روشنی گفتیم که این حدیث باطل و ساختگی است.

موضوع شماره دوم و سوم را نیز در همین بخش، توضیح خواهیم داد.

اما محقّقان اهل سنّت- که حتی بنابر آن که مراد از خلفا، خلفای چهارگانه باشد- دلالت این حدیث را بر وجوب پیروی از سیره خلفا در صورت تعارض با سیره کریمه نبوی نپذیرفته‌اند و این امر شامل مسأله مورد بحث ما نیز می‌شود؛ چرا که عثمان در مرسوم کردن اذان

سلسله پژوهش های اعتقادی، سنت‌پیامبریاسنت‌خلفا، ص: ۸۹

سوم به مخالفت با سیره پیامبر صلی اللَّه علیه وآله، ابوبکر و عمر پرداخت؛ به ویژه آن که بسیاری از علمای اهل تسنّن، حدیثِ «پیروی از سنّت پیامبر و خلفا» را با حدیث «اقتدا از ابوبکر و عمر» تخصیص داده‌اند. «۱» بنابراین رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله تنها به پیروی از سیره خود و سیره ابوبکر و عمر دستور داده است !!...

بدین ترتیب، علمای اهل سنّت، استدلال برخی از حنفی‌ها را ابطال نموده و با سخنانی قاطع بدان پاسخ گفته‌اند:

مبارکفوری می‌گوید: مقصود از سنّت خلفای راشدین، تنها آن قسمت از سیره آن‌هاست که با سیره رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله هماهنگ باشد.

ملّا علی قاری در المرقاة می‌گوید:

پیامبر صلی اللَّه علیه وآله می‌فرماید: «از سنّت من»؛ یعنی از سیره قطعی من که شامل واجبات و مستحبّات است «و از سنّت خلفای راشدین پیروی کنید»؛ چرا که آنان تنها به سنّت من عمل می‌کنند.

بنابراین، وجوب اطاعت از سنّت خلفای راشدین یا از آن روست که خلفای راشدین به سنّت نبوی عمل می‌کنند و یا بدین جهت است که

(۱). برای آگاهی بیشتر درباره این حدیث ر. ک حدیث اقتدا به شیخین از سلسله پژوهش‌های اعتقادی شماره ۸

سلسله پژوهش های اعتقادی، سنت‌پیامبریاسنت‌خلفا، ص: ۹۰

آنان به استنباط و انتخاب سنّت نبوی می‌پردازند.

صاحب کتاب سبل السّلام می‌گوید:

حدیثِ «به سنّت من و سنّت خلفای راشدین بعد از من، تمسّک جویید و در این راه استقامت ورزید» را احمد بن حنبل، ابوداوود، ابن ماجه و ترمذی نقل کرده‌اند و حاکم نیشابوری آن را صحیح دانسته و گفته است: صحّت آن در گرو معیارهای مورد نظر بخاری و مسلم است.

هم‌چنین است حدیثِ «اقتدا به ابوبکر و عمر» که ترمذی آن را نقل کرده و می‌گوید: این حدیث، حَسَن «۱» است. احمد بن حنبل،

ابن ماجه و ابن حبّان نیز این حدیث را نقل کرده‌اند. این حدیث، طریقی دارد که در مورد آن سخنانی گفته شده است، اما همه این سخنان، هم‌دیگر را تقویت می کنند.

بنابراین، مقصود از سنّت خلفای راشدین، آن بخش از سیره آن‌هاست که با سیره رسول خدا صلی اللّه علیه وآله هماهنگ باشد؛ همانند جهاد با دشمنان، تقویت شعائر دینی و...

از این رو، حدیث مذکور، ویژه ابوبکر و عمر نیست؛ بلکه همه

---

(۱). حدیث حسن به اصطلاح اهل تسنّن، خبر مسندی است که راویان آن، نزدیک به‌درجه وثاقت باشند

سلسله پژوهش های اعتقادی، سنت‌پیامبریاسنت‌خلفا، ص: ۹۱

خلفای راشدین را در برمی گیرد و از قواعد روشن شریعت این است که هیچ کدام از خلفای راشدین نمی‌توانند طریقه‌ای جز طریقه رسول خدا صلی اللّه علیه وآله را تشریع نمایند...

مبارکفوری در این باره می گوید:

استدلال به این که اذان سوم از اجتهادات «۱» عثمان جزء سنّت است، استدلال تامّ و کامل نیست «... ۲» از این گذشته، علمای اهل سنّت، در مورد بدعت، فراوان سخن گفته‌اند. اینان در پاسخ به نوشته‌های ابن حجر و دیگران چنین آورده‌اند:

«اگر این استدلال، تامّ و کامل بود و اذان سوم، جزء سنّت به شمار می‌آمد به هر دلیل واژه بدعت- چه از روی انکار و چه غیر آن- بر آن اطلاق نمی‌شد؛ زیرا جایز نیست واژه بدعت- به هر معنایی که باشد- در مورد سنّت به کار رود. بنابراین، روی این موضوع، بیندیشید». «۳» کوتاه سخن این که بدعت عثمان، نه از طریق این حدیث- البته به

---

(۱). در منبع مذکور این گونه آمده است و به نظر می‌رسد که کلمه «محدَثات؛ بدعت‌ها» باشد

(۲). تحفة الأحوذی: ۳/ ۴۰ و ۴۱

(۳). همان: ۳/ ۴۱

سلسله پژوهش های اعتقادی، سنت‌پیامبریاسنت‌خلفا، ص: ۹۲

فرض صحّت آن- و نه از طریق دیگر از استدلال‌های مذکور، توجیه‌پذیر نیست.

علم اصول ... ص: ۹۲

اصولیون نیز در کتاب‌های خود با سخنان بسیار متفاوت به این حدیث استناد کرده‌اند که به چند نمونه اشاره می‌نماییم:

۱. برخی اصولیون همانند شاطبی برای اثبات حجّیت سنّت صحابه به این حدیث استدلال کرده‌اند. شاطبی می گوید: «سنّت صحابه، سنّتی است که بدان عمل و رجوع می‌شود» سپس دلایلی برای حجیت سنّت صحابه ذکر می کند، در دلیل دوم می گوید:

در روایات به پیروی از خلفا دستور داده شده و سنّت آنان به لحاظ لزوم پیروی، همانند سنّت پیامبر صلی اللّه علیه وآله دانسته شده است؛ مانند این روایت نبوی که می‌فرماید:

«به سنّت من و سنّت خلفای راشدین و هدایت یافته پس از من، تمسّک جویید و در این راه استقامت ورزید». «۱» ۲. برخی اصولیون این حدیث را دلیل حجّیت دیدگاه‌های تک تک خلفای راشدین می‌دانند و این خلفا را در چهار تَن منحصر

---

(۱). الموافقات: ۴/ ۴۰ و ۴۱

سلسله پژوهش های اعتقادی، سنت‌پیامبریاسنت‌خلفا، ص: ۹۳

نمی‌کنند. صاحب کتاب سبل السّلام از این اصولیون است که دیدگاه وی پیش‌تر گذشت. مراغی و برخی دیگر نیز بر همین عقیده‌اند که این موضوع در بیان دیدگاه شارح المنهاج خواهد آمد.

۳. برخی اصولیون این حدیث را دلیل حجّیت تک تک خلفای چهارگانه می‌دانند و به همین جهت تحریم دو متعه توسط عمر و واجب شدن اذان زاید در روز جمعه توسّط عثمان را سنّت و واجب به شمار می‌آورند.

۴. برخی اصولیون برای اثبات حجّیت اجماع خلفای چهارگانه، به این حدیث، استدلال کرده‌اند. بیضاوی می‌گوید:

قاضی ابوخازم گفته است: اجماع خلفای چهارگانه، حجّت است؛ زیرا رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله می‌فرماید: «به سنّت من و سنّت خلفای راشدین- که پس از من می‌آیند- تمسّک جویید». «۱» سبکی، شارح المنهاج می‌گوید:

قاضی ابوخازم حَنَفی و نیز احمد بن حنبل- در مورد یکی از دو روایت- بر این باورند که اجماع خلفای چهارگانه؛ یعنی ابوبکر، عمر، عثمان و علی، حجّت است.

---

(۱). المنهاج بشرح السبکی: ۲/ ۴۰۹

سلسله پژوهش های اعتقادی، سنت‌پیامبریاسنت‌خلفا، ص: ۹۴

اینان به حدیثی استناد می‌کنند که احمد بن حنبل، ابوداوود و ابن ماجه آن را نقل کرده‌اند و ترمذی و حاکم نیشابوری در المستدرک علی الصحیحین آن را صحیح دانسته‌اند. حاکم می‌گوید: - با رعایت معیارهای بخاری و مسلم- رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله فرمود: به سنّت من و سنّت خلفای راشدین و هدایت یافته- که پس از من می‌آیند- تمسّک جویید و در این راه استقامت ورزید.

ممکن است گفته شود: این حدیث، عامّ است و همه خلفای راشدین را در برمی‌گیرد.

در پاسخ باید گفت: مراد، خلفای چهارگانه است؛ چرا که رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله می‌فرمایند: «خلافت بعد از من، سی سال خواهد بود و آن گاه حکومت گزنده پادشاهی برقرار خواهد شد» که مدّت خلافت خلفای چهارگانه، همین اندازه بوده است.

باید گفت: درست آن است که حسن بن علی علیهما السلام، مکمّل این مدّت می‌باشد؛ چرا که مدت خلافت وی، شش ماه بود و با این شش ماه، سی سال خلافت، تکمیل شد. «۱» اسنوی از دیگر شارحان المنهاج می‌گوید:

---

(۱). الإبهاج فی شرح المنهاج: ۲/ ۴۱۰

سلسله پژوهش های اعتقادی، سنت‌پیامبریاسنت‌خلفا، ص: ۹۵

...وجه دلالت این است که رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله به پیروی از سنّت خود و سنّت خلفای راشدین، فرمان داد و خلفای راشدین همان خلفای چهارگانه‌ای هستند که مورد اشاره قرار گرفتند؛ زیرا رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله می‌فرماید: «خلافت بعد از من، سی سال خواهد بود ». «... ۱» بدخشی نیز در شرحی که بر المنهاج نگاشته، این گونه می‌نویسد:

قاضی ابوخازم می‌گوید ...: پیامبر صلی اللَّه علیه وآله اطاعت از آنان را همانند اطاعت از خود، واجب نمود؛ به همین جهت ابوخازم بر خلاف زید بن ثابت، تعیین ارث برای خویشاوندان را مورد توجه قرار نداد و چنین حکم کرد که اموال بیت المال معتضد باللَّه، به «ذوی الارحام؛ خویشاوندان» باز گردانده شود؛ معتضد نیز فتوای وی را پذیرفت و حکم او را اجرا نمود.

مراغی می‌گوید: این حدیث به عموم خلفای راشدین، نظر دارد و دلیلی بر انحصار آن در چهار خلیفه وجود ندارد.

عبری می‌گوید: این سخن، صحیح نیست؛ زیرا عُرف، حدیث مذکور را به ائمه چهارگانه تخصیص داده است؛ به گونه‌ای که این

امر به

(۱). نهایة السئول فی شرح منهاج الأصول: ۳/ ۲۶۷

سلسله پژوهش های اعتقادی، سنت‌پیامبریاسنت‌خلفا، ص: ۹۶

منزله علم برای ائمه چهارگانه به شمار می‌آید.

بدخشی می‌افزاید: از دیدگاه من این سخن، صحیح نیست؛ زیرا عرف، موضوعی فرعی است و نباید عموم لفظی را که در گذشته بیان شده، تخصیص دهد.

وانگهی شیعیان معتقدند که اجماع خلفای چهارگانه به خودی خود حجّیت ندارد؛ بلکه از آن رو حجّت است که شامل سخنان علی می‌شود». «۱»

نگرشی بر این دیدگاه‌ها ... ص: ۹۶

در مورد دیدگاه نخست باید گفت که حدیث مذکور هیچ دلالتی بر این دیدگاه ندارد.

البته حدیثِ «اصحاب من هم‌چون ستارگانند پس به هر کدام اقتدا کنید هدایت می‌شوید» بر این دیدگاه دلالت می‌کند، اما این حدیث، ساختگی و باطل است. «۲» در مورد دیدگاه‌های سوم و چهارم باید گفت که صحّت آن‌ها به

(۱). مناهج العقول فی شرح منهاج الأصول: ۲/ ۴۰۲

(۲). این روایت را در یکی از این سلسله پژوهش‌های اعتقادی، به طور جداگانه بررسی کرده‌ایم

سلسله پژوهش های اعتقادی، سنت‌پیامبریاسنت‌خلفا، ص: ۹۷

وجود دلیل قاطع مبنی بر اختصاص وجوب تبعیت از خلفای چهارگانه بستگی دارد؛ خواه حجّیت سخنان تک تک آنان مدّنظر باشد و خواه حجّیت اجماع آنان ... در صورتی که دو دلیل مذکور، یعنی حدیث «خلافت پس از من، سی سال خواهد بود» و این دیدگاه که «عرف، تبعیت از سنّت را به ائمه چهارگانه تخصیص داده است؛ به گونه‌ای که این امر به منزله علم نسبت به ائمه چهارگانه محسوب می‌شود»، هیچ کدام نشانه اختصاص تبعیت به خلفای چهارگانه نیست تا به وسیله آن بتوان دلالت بر عموم خلفا را رد کرد. از این روست که غزالی می‌گوید:

«برخی معتقدند که مکتب اصحاب، حجّت مطلق است و اما برخی دیگر در صورتی مکتب اصحاب را حجّت می‌دانند که با قیاس در تضاد باشد. عده‌ای بر این باورند که سخن ابوبکر و عمر، حجّت است به ویژه آن که رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله فرموده است: «به دو نفری که بعد از من می‌آیند؛ ابوبکر و عمر اقتدا کنید». در این میان عده‌ای نیز معتقدند که اجماع خلفای راشدین، حجّیت دارد.

اما از نظر ما تمامی این دیدگاه‌ها باطل است ». «... ۱» اکنون باید در مورد دلالت این حدیث بر وجوب تبعیت از سنّت

(۱). المستصفی فی علم الأصول: ۱/ ۲۶۰ و ۲۶۱

سلسله پژوهش های اعتقادی، سنت‌پیامبریاسنت‌خلفا، ص: ۹۸

تک تک خلفای راشدین بعد از رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله سخن گفت.

اما این خلفا کیستند؟

و معنای این سخن چیست؟!

در ادامه به این دو پرسش پاسخ خواهیم گفت.

اختلافات در متن حدیث ... ص: ۹۸

اکنون- با فرض صحّت و تامّ بودن سند این حدیث- متن و دلالت آن را بررسی می‌نماییم. در مورد متن باید گفت که همه الفاظ حدیث، نشان می‌دهند که این حدیث، «پیمان» و «وصیتی» از سوی رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله است...

این حدیث، چهار موضوع را در برمی گیرد:

۱. فرمان به تقوای الاهی...

۲. فرمان به اطاعت از حاکم- هر که باشد...-

۳. پرهیز از مسائل نوظهور...

۴. دستور به پیروی از سنّت پیامبر صلی اللَّه علیه وآله و سنّت خلفای راشدین پس از ایشان...

روشن است که در هیچ کدام از متون این حدیث، توصیه به قرآن و عمل بدان وجود ندارد و در بسیاری از مواقع، فرمان دادن به تقوا نیز در برخی از متون این حدیث به چشم نمی‌خورد.

سلسله پژوهش های اعتقادی، سنت‌پیامبریاسنت‌خلفا، ص: ۹۹

از این گذشته، در موارد سه گانه- غیر از تقوا- الفاظ پس و پیش شده است و از این نظر با هم متفاوتند.

در بسیاری از مواقع، کلمه «بر آن استقامت ورزید» نه بعد از واژه «سنّت»؛ بلکه پس از واژه «اطاعت» آمده است.

در بسیاری از مواقع، به نقل از پیامبر صلی اللَّه علیه وآله این گونه آمده است: «در احقاق حق استقامت ورزید».

در متن دیگری آمده است: «به تقوای الاهی چنگ زنید »....

گمان می‌کنم رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله فرموده است: «اطاعت کنید و سخن او را بشنوید».

بنابراین راوی مطمئن نیست که پیامبر صلی اللَّه علیه وآله چنین چیزی را فرموده باشد! از این گذشته باید پرسید: اطاعت و حرف شنوی از چه کسی؟!

حافظ ابونعیم اصفهانی در ضمن شرح حال عرباض، با سند خود این حدیث را از ولید بن مسلم، از ثور بن یزید، از خالد بن معدان این گونه نقل کرده است: عمرو سلمی و حجر بن حجر می گویند:

«روزی نزد عرباض بن ساریه رفتیم- همو که درباره وی چنین نازل شده است - ... سلام کردیم و گفتیم: برای زیارت، عیادت و کسب

سلسله پژوهش های اعتقادی، سنت‌پیامبریاسنت‌خلفا، ص: ۱۰۰

فیض از تو آمده‌ایم». «۱» حافظ ابونعیم اصفهانی، روایت را تا این جا نقل کرده و چیزی بر آن نیفزوده است. در حالی که در ضمن شرح حال خالد، این حدیث را از آغاز تا پایان آن نقل کرده است. «۲» با نگاهی کوتاه، تشخیص این اختلاف، ساده به نظر می‌رسد ...

از طرف دیگر در پایان برخی از متون این حدیث چنین آمده است:

«اسد بن وداعه این جمله را به متن حدیث، اضافه می کرد: زیرا مؤمن همانند شتر راهوار است به هر جا او را ببرند، خواهد رفت».

«۳» همان طور که دانستید اسد بن وداعه از کسانی است که دور هم می‌نشستند و علی بن ابی طالب علیهما السلام را دشنام می‌دادند. وی در هیچ کدام از طُرُق این حدیث قرار ندارد، پس چگونه جمله‌ای را به متن حدیث، اضافه می کند؟! و به راستی آیا

مؤمن همانند شتر است که ؟!...

بنابراین، هنگامی که برخی از علمای اهل سنّت، متوجه شدند که افزودن سخن باطلی بر حدیث توسّط مردی، به بازی گرفتن حدیث

---

(۱). حلیة الأولیاء: ۲/ ۱۷

(۲). همان: ۵/ ۲۵۱

(۳). المستدرک علی الصحیحین: ۱/ ۱۷۶، کتاب علم، حدیث ۳۳۱

سلسله پژوهش های اعتقادی، سنت‌پیامبریاسنت‌خلفا، ص: ۱۰۱

است و حقیقت حال آن را برملا می‌کند؛ جمله او را چنین تغییر دادند:

...« وداع او برای ما بسیار دشوار بود. این را به متن حدیث می‌افزاید: زیرا مؤمن ». «... ۱» اما در این حالت، فعل «یزیدُ» بدون فاعل خواهد ماند !...

از این رو برخی دیگر ترجیح دادند که این جمله را حذف و گفته مذکور را این گونه ضمیمه حدیث کنند:

«راه اطاعت را در پیش گیرید؛ هر چند که حاکم شما برده‌ای حبشی باشد، زیرا مؤمن ». «... ۲» ای کاش ماجرا به حذف جمله مذکور پایان می‌یافت، اما این حرف در واقع، معنای حدیث را تقویت می‌کند و وجوب اطاعت مطلق از ولی امر را- هر که باشد- مورد تأکید قرار می‌دهد!!

معنای سنّت ... ص: ۱۰۱

موضوع مهمّی که در همه متون حدیث مذکور وجود دارد این است که رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله از وقوع اختلافات فراوان در دوران پس از خود، خبر داده و آن گاه با استفاده از کلمه «فعلیکم» به تمامی

---

(۱). عارضة الأحوذی: ۱۰/ ۱۴۵

(۲). تهذیب الأسماء واللّغات: ۳/ ۱۵۶، النّهایة والمصباح المنیر، ذیل واژه «سن»

سلسله پژوهش های اعتقادی، سنت‌پیامبریاسنت‌خلفا، ص: ۱۰۲

افرادی که آن دوران را درک می‌کنند، دستور داده از سنّت ایشان و سنّت خلفای پس از ایشان پیروی کنند.

بنابراین، در همه متون آمده است: «هر کدام از شما که پس از من زنده بمانید اختلافات فراوانی را خواهید دید، پس به سنّت من و سنّت خلفا ... تمسّک جویید».

«سنّت» به معنای شیوه و سیره است؛ می‌گویند «سَنَّ الماء؛ آب را پیاپی و آسان ریخت»، «سَنَّ السَّبیل؛ در راه حرکت کرد» و «سَنَّ رسولُ اللَّه صلی اللَّه علیه وآله کذا؛ یعنی رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله این امر را تشریع و آن را آیین قرار داد».

اهل شرع معتقدند که سنّت نبوی شامل سخن، فعل و تقریر رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله می‌شود و به همین جهت در ادلّه شرع می‌گویند: کتاب و سنّت یعنی قرآن و حدیث. «۱» خلاصه این که معنای شرعی سنّت هیچ تفاوتی با معنای لغوی آن ندارد.

---

(۱). النهایة: ۲/ ۳۶۸

سلسله پژوهش های اعتقادی، سنت‌پیامبریاسنت‌خلفا، ص: ۱۰۳

حجّیت سنّت نبوی ... ص: ۱۰۳

سنّت نبوی که از طُرُق معتبر به اثبات رسیده، به یقین حجّت و ضرورتی دینی است که جز افراد بی‌بهره از دین اسلام، کسی با آن مخالفت نمی‌کند.

اثبات حجّیت سنّت نبوی از طریق استدلال به آیات قرآن و احادیث رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله صورت گرفته است، اما همان گونه که پیداست استدلال به سنّت نبوی، تنها از طریق تمسّک به یک بُعد رایج صورت می‌پذیرد.

حجّیت سنّت بر پایه «عصمت» استوار است و از همین روست که علما- به هنگام بحث پیرامون حجّیت سنّت- عصمت رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله را مورد اشاره قرار می‌دهند. «۱»

معنای سنّت خلفا ... ص: ۱۰۳

ابن فارس درباره سنّت خلفا می‌گوید:

«از چیزهایی که علما نمی‌پسندند، سخن کسانی است که می‌گویند: «سنّت ابوبکر و عمر»؛ چرا که فقط باید گفته شود خداوند

---

(۱). نگاه کنید به کتاب‌های اصولی مانند إرشاد الفحول: ۱/ ۸۱

سلسله پژوهش های اعتقادی، سنت‌پیامبریاسنت‌خلفا، ص: ۱۰۴

سنّت خود و سنّت رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله را واجب نموده است». «۱» به نظر ما علّت ناخشنودی علما از مورد فوق، روشن است؛ زیرا واژه «سنّت» در عرف متشرّعین، به قول، فعل و تقریر رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله اختصاص دارد و ایشان پس از قرآن، حجّت به شمار می‌آید؛ به گونه‌ای که می‌گویند: کتاب و سنّت.

علمای اهل سنّت از حدیثِ «علیکم بسنّتی و سنّة الخلفاء الراشدین» کاملًا آگاه بوده‌اند، اما با این حال، خوش نداشته‌اند که کسی از سنّت ابوبکر و عمر، سخنی به میان آورد.

اگر علمای مذکور در صدور این حدیث از رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله تردید داشته باشند، جای بحث نیست؛ اما در غیر این صورت، چگونه مخالفت خود را با سخن گفتن از سنّت ابوبکر و عمر، تفسیر و توجیه می‌کنند؟!

بیان چند اشکال ... ص: ۱۰۴

در این جا چند اشکال را بیان می‌کنیم.

اشکال یکم

گفتیم که «سنّت» در لغت به معنای طریقه است و در شریعت نیز

---

(۱). الصاحبی فی فقه اللّغه: ۶۰

سلسله پژوهش های اعتقادی، سنت‌پیامبریاسنت‌خلفا، ص: ۱۰۵

همین معنا برای سنّت نبوی آمده است. حال باید پرسید: آیا «سنّت خلفا» نیز به همین معناست؟!

اشکال دوم

رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله «سنّت خلفا» را بر «سنّتِ خود» عطف کرده است و ظاهر عطف، این است که بین این دو سنّت

مغایرت وجود دارد. حال باید پرسید: معنای این مغایرت چیست؟! و چگونه رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله مردم را به پیروی از سنّت خلفا- که با سنّت ایشان، مغایر است- فرمان می‌دهد؟!

اشکال سوم

فرمان پیامبر صلی اللَّه علیه وآله مبنی بر پیروی از سنّت خلفا مطلق است و همانند وجوب پیروی از سنّت نبوی، تقییدی ندارد. بی‌تردید، چنین فرمانی اقتضا می‌کند که فرد مُطاع (اطاعت شونده)، معصوم باشد. عصمت پیامبر صلی اللَّه علیه وآله مورد اتّفاق همگان است، اما اجماعی در مورد عصمت همه خلفا وجود ندارد؛ بنابراین چگونه ممکن است که فرمانی مطلق مبنی بر تبعیت همزمان از معصوم و غیر معصوم، صادر گردد؟!

علمای اهل تسنّن در حل این اشکالات، سرگردان مانده و در برابر آن دچار آشفتگی جدّی شده‌اند.

سلسله پژوهش های اعتقادی، سنت‌پیامبریاسنت‌خلفا، ص: ۱۰۶

واقعیت این است که علمای بزرگ اهل سنّت به تفصیل در این باره سخن گفته‌اند و برای تأویل آن به بیراهه رفته‌اند.

توجیه اشکال یکم

مانعی ندارد که اشکال نخست با تفسیر سنّت خلفا به «طریقه»، حل و فصل شود. شارحانی چون صاحب کتاب سبل السّلام، ملّا علی قاری و مبارکفوری این تفسیر را بر گزیده‌اند.

شوکانی در تأیید این تفسیر می‌گوید:

«آن چه شایان توجّه و غایت اصلی به شمار می‌آید این است که بر پایه زبان عربی، به دلالت لفظی این ترکیب عمل شود، بنابراین «سنّت» به معنای «طریقه» است و رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله به بیان این نکته پرداخته که به طریقه من و طریقه خلفای راشدین، تمسّک جویید و در واقع طریقه خلفای راشدین، عین طریقه نبوی بوده؛ چرا که آنان در علاقمندی و عمل همه جانبه و مداوم به سنّت نبوی از همه مردم پیشی می‌گرفتند و در کوچک‌ترین امور- تا چه رسد به بزرگ‌ترین مسائل- از مخالفت با رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله پرهیز می‌کردند».

پاسخ از این توجیه

به نظر ما به همان ترتیب اشکال یکم حل و فصل می‌شود. همه علمای مذکور- بدون توجه به ظهور روایت در تفاوت میان سنّت

سلسله پژوهش های اعتقادی، سنت‌پیامبریاسنت‌خلفا، ص: ۱۰۷

رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله با خلفا- تأکید نموده‌اند که «طریقه خلفای راشدین، همان طریقه رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله بوده است».

شوکانی برای اثبات همسانی طریقه مذکور با طریقه نبوی، این استدلال را افزوده است که «خلفای راشدین در علاقمندی و عمل همه جانبه و مداوم به سنّت نبوی از همه مردم، پیشی می‌گرفتند و در کوچک‌ترین امور- تا چه رسد به بزرگ‌ترین مسائل- از مخالفت با رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله پرهیز می‌کردند».

اما عکس این موضوع، رخ داده است؛ چرا که سه خلیفه اول و نیز بیشتر اصحاب، در بزرگ‌ترین مسائل به مخالفت با پیامبر اکرم صلی اللَّه علیه وآله برخاستند؛ چه برسد به مسائل کوچک و جزئی، تا جایی که در این راه به نصوص صریح ایشان هم توجّهی نکردند.

البته پیش‌تر به برخی موارد مسلّم مخالفت‌های مذکور اشاره کردیم. بنابراین، کسانی که «همان طریقه نبوی را در پیش گرفتند و در علاقمندی و عمل بدان از همه مردم پیشی گرفتند» اشخاص دیگری- غیر از سه خلیفه اول و اکثریت اصحاب- هستند. حال باید پرسید: این اشخاص کیستند؟

توجیه اشکال دوّم

اگر مراد از «خلفا» اشخاصی غیر از خلفای مورد قبول اهل سنّت

سلسله پژوهش های اعتقادی، سنت‌پیامبریاسنت‌خلفا، ص: ۱۰۸

باشد، اشکال دوم نیز بر طرف می‌شود.

اما علمای اهل سنّت از کنار این اشکال، گذشته‌اند، جز شوکانی که بعد از عبارات مذکور می گوید:

در برخی مواقع، خلفای راشدین، دلیلی در کتاب خدا و سنّت نبوی نمی‌یافتند که در این مواقع پس از تحقیق، بحث، مشورت و تدبّر به رأی خود عمل می کردند. این گونه آرا در هنگام عدم وجود دلیل، جزء سنّت محسوب می‌شوند و حدیث معاذ بر این امر دلالت می کند؛ رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله به معاذ فرمود: بر چه اساسی، قضاوت می کنی؟

پاسخ داد: بر اساس کتاب خدا.

فرمود: و اگر چیزی نیافتی؟

پاسخ داد: بر اساس سنّت رسول خدا.

فرمود: باز هم اگر چیزی نیافتی؟

پاسخ داد: به رأی خود عمل می کنم.

رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله فرمود: سپاس خدای را که رسول خود را توفیق داد و یا دیگر نقل‌هایی که به همین مضمون نزدیک است.

آن گاه شوکانی می‌افزاید:

هر چند برخی از علما پیرامون این حدیث، سخنان معروف

سلسله پژوهش های اعتقادی، سنت‌پیامبریاسنت‌خلفا، ص: ۱۰۹

و شناخته شده‌ای بر زبان رانده‌اند، اما حقیقت این است که باید این حدیث را در مقایسه با دیگر احادیث، حَسَن دانست و بدان عمل نمود.

البته من این موضوع را در بحث جداگانه‌ای توضیح داده‌ام.

شوکانی در ادامه می گوید:

ممکن است گفته شود: اگر اعمال اجتهادی خلفا جزئی از سنّت نبوی باشد، سخن رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله مبنی بر «سنّت خلفای راشدین» بی‌ثمر خواهد شد.

در پاسخ باید گفت: ثمره سخن رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله این است که برخی مردم، زمان آن بزرگوار را درک نکردند، اما زمان خلفای راشدین را درک نمودند. عدّه‌ای دیگر از مردم، هم زمان پیامبر صلی اللَّه علیه وآله و هم زمان خلفا را درک کردند. در دوران خلفا اتفاقاتی افتاد که در زمان پیامبر صلی اللَّه علیه وآله رخ نداده بود. بنابراین، پیامبر صلی اللَّه علیه وآله با هدایت مردم به سنّت خلفا، شبهه‌ها و تردیدهای احتمالی برخی افراد در آینده را از میان بُرد.

همان گونه که گذشت، هر چند که آرای اجتهادی خلفا جزئی از سنّت نبوی به شمار می‌آیند، اما کمترین فایده حدیثِ «علیکم بسنّتي و » ... این است که آرای خلفا در هنگام عدم وجود دلیل، شایسته‌تر و بهتر از آرای دیگران، محسوب می‌شود.

سلسله پژوهش های اعتقادی، سنت‌پیامبریاسنت‌خلفا، ص: ۱۱۰

کوتاه سخن این که، رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله در دوران حیات خود، بارها یک فعل خاص یا ترک آن را به خود یا اصحابش نسبت می‌داد، حال آن که نسبت دادن هم‌زمان این امور به خود و دیگران از سوی آن حضرت فایده‌ای در بر ندارد؛ چرا که ایشان

الگو و اسوه مردم هستند.

شوکانی در پایان این گفتار می گوید:

آنچه گذشت تفسیر من از این حدیث بود، اما در هنگام نگارش این تفسیر، در میان علما سخنی موافق با آن نیافتم. اگر این تفسیر، صحیح باشد، از خداست و اگر غلط باشد، از من و شیطان است. از خدای بزرگ، طلب بخشش می کنم.

آری، این شیخ بزرگ دریافته است که اعتقاد به همسانی طریقه خلفا با طریقه نبوی، با ظاهر حدیث که بیان گر مغایرت است، همخوانی ندارد.

از سوی دیگر، دست کشیدن از ظاهر حدیث و عبور بدون دلیل از ظاهر آن نیز جایز نیست. به همین دلیل سخن خود را به وادی حجّیت آرا و اجتهادات خلفا برده و در اثبات این حجّیت، به حدیث معاذ استناد نموده است. آن گاه در همین زمینه، دلالت حدیث بر مغایرت را به صورت پرسش مطرح کرده است، اما در پاسخ بدین سؤال طوری عمل نموده که می‌توان آن را پذیرش اشکال تلقّی کرد!

سلسله پژوهش های اعتقادی، سنت‌پیامبریاسنت‌خلفا، ص: ۱۱۱

خلاصه این که شوکانی به بررسی اثباتِ «همانندی طریقه خلفا با طریقه نبوی» پرداخته و چنین پاسخ گفته است که چگونه می‌توان طریقه خلفا را در حالی همسان طریقه پیامبر صلی اللّه علیه وآله دانست که ظاهر حدیث بر مغایرت، دلالت می کند؟!

هم‌چنین اگر «طریقه آنان همانند طریقه پیامبر صلی اللّه علیه وآله باشد» سخن پیامبر صلی اللّه علیه وآله مبنی بر اطاعت از «سنّت خلفا» بی‌ثمر خواهد شد!

اما این که آرا و اجتهادات خلفا حجت است، یا نه؟ بحث دیگری است که در این مختصر نمی گنجد.

خلاصه کلام این که تنها دلیل حجّیت اجتهادات خلفا، حدیث معاذ است که ترمذی، ابوداوود و احمد آن را از «حارث بن عمرو بن أخوالمغیرة بن شعبه» نقل کرده‌اند که حارث گفت: گروهی از اصحاب معاذ از زبان معاذ برای ما روایت کردند».

اما این که حارث کیست؟ و اصحاب معاذ چه کسانی هستند؟

مشخص نیست (!!)

از این رو، شوکانی به سست بودن این حدیث، اعتراف کرده و حتی برخی علمای اهل سنّت، آن را در زمره احادیث ساختگی قرار داده‌اند که این موضوع با مراجعه به شرح‌های نگاشته شده بر کتاب‌های

سلسله پژوهش های اعتقادی، سنت‌پیامبریاسنت‌خلفا، ص: ۱۱۲

سنن و دیگر کتاب‌های مفصّل در این زمینه، روشن می‌شود.

نتیجه این که بر اساس دیدگاه‌های اهل سنّت، اشکال دوم هم‌چنان پابرجاست و شوکانی باید به خاطر تفسیر این حدیث- که در میان علما، سخنی موافق با آن نیافته است- استغفار نماید!

پاسخ از اشکال سوم

پیش‌تر گفتیم که دستور مطلق به اطاعت و پیروی بی‌قید و شرط، نشانه عصمت شخص مطاع (اطاعت شده) است ... و علما در موارد مشابه به این امر تصریح کرده‌اند، همانند این سخن خداوند متعال که می‌فرماید:

«أَطِیعُوا اللَّهَ وَأَطِیعُوا الرَّسُولَ وَأُولِی الْأَمْرِ مِنْکُمْ»؛ «۱»

از خدا اطاعت کنید و از رسول و اولی الأمر اطاعت کنید.

رازی در تفسیر این آیه از قرآن چنین می گوید:

«خداوند متعال در این آیه، فرمان اطاعت قطعی از اولی الأمر را صادر کرده است و کسی که خداوند به اطاعت قطعی از وی فرمان

می‌دهد، باید از اشتباه معصوم باشد؛ چرا که در غیر این صورت، امکان ارتکاب اشتباه توسط وی وجود دارد و فرمان خداوند مبنی بر اطاعت

---

(۱). سوره نساء: آیه ۵۹

سلسله پژوهش های اعتقادی، سنت‌پیامبریاسنت‌خلفا، ص: ۱۱۳

از وی به منزله فرمان دادن به انجام آن اشتباه است.

این در حالی است که اشتباه، به خاطر اشتباه بودنش در محلّ نهی و پرهیز قرار دارد. این موضوع باعث می‌شود که امر و نهی در یک فعل واحِدِ مبتنی بر اعتبار واحد، در کنار هم قرار گیرند که این امر محال است.

بنابراین، ثابت شد خداوند متعال، فرمان اطاعت قطعی از اولی الأمر را صادر کرده است و همه کسانی که خداوند، دستور اطاعت قطعی از آنان را صادر می‌کند، باید از خطا و اشتباه معصوم باشند». «۱» غزالی نیز به همین موضوع اشاره می‌کند و پس از ابطال دیدگاه‌هایی که اشاره کردیم، چنین می‌گوید:

«سخن کسانی که در معرض اشتباه و سهو هستند و عصمت آنان از اشتباه و سهو به اثبات نرسیده هیچ حجّیتی ندارد. در صورت جواز صدور اشتباه از خلفا، چگونه می‌توان به سخنان آنان استدلال کرد؟!

چگونه می‌توان بدون ارائه یک حجّت متواتر، مدّعی عصمت خلفا شد؟!

چگونه می‌توان عصمت را برای افرادی متصوّر شد که وقوع

---

(۱). التفسیر الکبیر: ۵/ ۱۴۹

سلسله پژوهش های اعتقادی، سنت‌پیامبریاسنت‌خلفا، ص: ۱۱۴

اختلاف در میان آنان جایز است؟!

چگونه ممکن است دو فرد معصوم، با یک‌دیگر اختلاف داشته باشند؟!

چگونه می‌توان ادّعای عصمت کرد که همه صحابه، مخالفت با صحابه را جایز دانسته‌اند؛ به گونه‌ای که ابوبکر و عمر نه تنها به انکار مخالفان اجتهادی خود نپرداختند؛ بلکه در مسائل اجتهادی، همه مجتهدان را مکلّف کردند که هر یک از اجتهاد خود پیروی کنند؟!

بنابراین، عدم وجود دلیل بر عصمت، وقوع اختلاف میان خلفا و تصریح خلفا به جواز مخالفت اجتهادی دیگران با آنان، سه دلیل قاطع، محسوب می‌شوند». «۱» آری، این دلایل- و دیگر دلایل موجود در این زمینه- به طور قطع بیانگر این موضوع هستند که «خلفا» در این حدیث، بر مطلق صحابه، مطلق خلفا و مطلق خلفای چهارگانه دلالت نمی‌کند.

انطباق حدیث با مبانی شیعه ... ص: ۱۱۴

این حدیث از جهت دلالت با مبانی شیعه امامیه در کلام و اصول فقه و استدلال‌های آنان از کتاب و سنّت متواتر، مطابقت می‌کند، در

---

(۱). المستصفی فی علم الأصول: ۱/ ۲۶۱ و ۲۶۲

سلسله پژوهش های اعتقادی، سنت‌پیامبریاسنت‌خلفا، ص: ۱۱۵

توضیح این انطباق باید گفت:

این حدیث، وصیّت و عهدی است که رسول خدا صلی اللّٰه علیه وآله- گویا به عنوان وداع- برای تعیین وظیفه و تکلیف امّت، بیان داشته است تا مردم، در صورت بروز «اختلافات فراوان» از «سنّت وی و سنّت خلفای راشدین» پیروی نموده و از هلاکت و گمراهی، مصون بمانند.

این حدیث به صراحت بیان می‌دارد که بعد از رسول خدا صلی اللّٰه علیه وآله، پیروی و اطاعت مطلق به «خلفا» اختصاص دارد. بنابراین، عصمت خلفا، امری ضروری و لازم است...

اشاره‌ای به حدیث ثقلین ... ص: ۱۱۵

حدیث ثقلین نیز همین گونه است «... ۱» حدیث ثقلین، وصیّت و عهدی است که رسول خدا صلی اللّٰه علیه وآله

---

(۱). حدیث ثقلین از احادیث متواتری است که به طور قطع از رسول خدا صلی اللّٰه علیه وآله صادر شده است و همه مسلمانان روی آن اتفاق نظر دارند. در میان اهل سنّت، علمایی چون مسلم در صحیح و همه سنن نگاران، مسند نگاران و نیز معجم نویسان به نقل این حدیث از زبان چندین صحابی مرد و زن پرداخته‌اند ... و در مواضع گوناگون، این حدیث را با الفاظ مختلفی از رسول خدا صلی اللّٰه علیه وآله نقل کرده‌اند ... برای آگاهی بیشتر ر. ک: نفحات الأزهار فی خلاصة عبقات الأنوار فی إمامة الأئمة الأطهار جلدهای یکم تا سوم

سلسله پژوهش های اعتقادی، سنت‌پیامبریاسنت‌خلفا، ص: ۱۱۶

چندین بار- پس از مطلع کردن مردم از رحلت خود- آن را بیان داشته است. بنابراین، حدیث ثقلین، وظیفه و تکلیف امّت را پس از رحلت رسول خدا صلی اللّٰه علیه وآله تعیین و بیان می‌کند.

رسول خدا صلی اللّٰه علیه وآله مردم را به پیروی همزمان از «کتاب خدا» و «عترت و اهل بیت خود» فرمان داد و فرمود:

لن تضلّوا ما إن اتبعتموها؛...

اگر از این دو پیروی کنید، هرگز گمراه نخواهید شد...

از این موارد، حدیثی است که در دوران بیماری رسول خدا صلی اللّٰه علیه وآله رسیده؛ همان بیماری که به مرگ آن بزرگوار انجامید. در آن حدیث به لفظ وصیّت، تصریح شده است. در آن حدیث آمده است:

پیامبر خدا صلی اللّٰه علیه وآله در حالی که به آن دو تکیه داده بود، از خانه خویش بیرون آمد تا این که وارد مسجد شد و به منبر رفت و دستمالی به خود بسته بود. آن حضرت پس از حمد و ثنای خداوند، فرمود:

أمّا بعد، أیّها الناس! فماذا تستنكرون من موت نبیّكم؟! ألم ینع إلیكم نفسه وینع إلیكم أنفسكم؟! أم هل خلّد أحد ممّن بعث قبلی فیمن بعثوا إلیه فأخلد فیكم؟!

ألا إنّی لاحق بربّی، وقد تركت فیكم ما إن تمسّكتم به

سلسله پژوهش های اعتقادی، سنت‌پیامبریاسنت‌خلفا، ص: ۱۱۷

لم تضلّوا، كتاب اللّٰه بین أظهركم تقرأونه صباحاً ومساءً، فیه ما تأتون وما تدعون، فلا تنافسوا ولا تحاسدوا ولا تباغضوا، وكونوا إخواناً كما أمركم اللّٰه.

ألا ثمّ أُوصیكم بعترتی أهل بیتی؛ «۱»

امّا بعد، ای مردم! آیا مرگ پیامبر خود را خوش نمی‌دارید؟! آیا او، خبر مرگ خود و شما را برایتان نقل نکرده است؟! آیا پیامبران

پیش از من، جاویدان زندگی کردند تا من نیز در میان شما جاویدان، زنده بمانم؟!

آگاه باشید که من به پروردگارم ملحق خواهم شد و در میان شما چیزی را باقی می‌گذارم که اگر بدان تمسّک جویید، گمراه نمی‌شوید؛ من کتاب خدا را که نزد شماست، برایتان باقی می‌گذارم.

شما این کتاب را صبح و شام تلاوت می‌کنید و اعمال و آرزوهای خود را در آن می‌بینید. از این رو با هم به رقابت برنخیزید، به هم‌دیگر حسادت و دشمنی نورزید و همان گونه که خداوند به شما فرمان داده است با هم برادر باشید.

آگاه باشید که پس از کتاب خدا، شما را به عترت و اهل بیت خود وصیت می‌کنم.

---

(۱). جواهر العقدین: ۲۳۴

سلسله پژوهش های اعتقادی، سنت‌پیامبریاسنت‌خلفا، ص: ۱۱۸

شایان یادآوری است که رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله- در پاره‌ای الفاظ- از قرآن و اهل بیت علیهم السلام کلمه «خلیفتینِ» (دو خلیفه) تعبیر کرده است. «۱» این حدیث به روشنی نشان‌گر عصمت اهل بیتی است که رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله به پیروی از آنان دستور داده است. عصمت اهل بیت علیهم السلام از طریق استدلال‌های متعدّد قابل اثبات است. از جمله ادله، گفتاری است که پیرامون آیه «اطاعت از أولی الأمر» گفته شده، آن سان که گذشت.

اشاره‌ای به حدیث «دوازده خلیفه ...» ص: ۱۱۸

رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله در حدیث متواتر دیگری که همه علمای اهل سنّت، آن را نقل کرده‌اند، تعداد «اولی الأمر» را- که فرمان تمسّک به آنان را صادر نموده است- مشخص می‌کند.

این حدیث که همانند حدیث ثقلین، عهد و پیمان رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله محسوب می‌شود، حدیث «دوازده خلیفه» است...

بخاری و مسلم این حدیث را از جابر بن سمره نقل کرده‌اند.

---

(۱). مسند احمد: ۶/ ۲۳۲، حدیث ۲۱۰۶۸، حدیث زید بن ثابت، الجامع الصَّغیر: ۱/ ۱۵۷، حدیث ۲۶۳۱، حرف همزه، الدر المنثور: ۲/ ۱۰۷

سلسله پژوهش های اعتقادی، سنت‌پیامبریاسنت‌خلفا، ص: ۱۱۹

بخاری از قول جابر بن سمره این گونه نقل می‌کند: از رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله شنیدم که می‌فرمود:

یکون اثنا عشر أمیراً؛

دوازده امیر خواهند آمد.

آن گاه سخنی فرمود که آن را نشنیدم. پدرم گفت: پیامبر فرمود:

کلّهم من قریش؛ «۱»

همه این امیران از قریش هستند.

این حدیث را ترمذی نیز نقل کرده است. وی پس از نقل آن می‌گوید: این حدیث، حَسَن و صحیح بوده و از چند طریق از جابر بن سمره نقل شده است. هم‌چنین در این باب از ابن مسعود و عبداللَّه بن عمرو نیز این حدیث نقل شده است. «۲» احمد بن حنبل نیز در چند جا از مسند خویش این حدیث را نقل کرده است. «۳»

---

(۱). ر. ك: صحیح بخاری: ۶/ ۲۶۴۰، حدیث ۶۷۹۶، کتاب الاحکام، باب الاستخلاف، صحیح مسلم: ۴/ ۱۰۰- ۱۰۲، حدیث‌های ۱۸۲۱ به بعد

(۲). سنن ترمذی: ۴/ ۹۵ و ۹۶، حدیث ۲۲۳۰، باب ما جاء فی الخلفاء، کتاب الفتن

(۳). مسند احمد: ۶/ ۹۳- ۱۲۲، حدیث‌های ۲۰۳۱۹، ۲۰۴۱۶، ۲۰۴۱۸، ۲۰۴۲۰، ۲۰۴۲۱، ۲۰۵۰۸، ۲۰۵۱۵، ۲۰۵۲۸، ۲۰۵۳۴ و... حدیث جابر بن سمره

سلسله پژوهش های اعتقادی، سنت‌پیامبریاسنت‌خلفا، ص: ۱۲۰

حاکم نیشابوری و دیگران نیز به نقل این حدیث پرداخته‌اند. «۱» حال اگر این حدیث را در کنار حدیث ثقلین قرار دهیم، متوجّه خواهیم شد که رسول خدا صلی اللّه علیه وآله تمسّک به کتاب و ائمه دوازده گانه را مورد سفارش قرار می‌دهد و آن‌ها را به عنوان «دو خلیفه» بعد از خود معرفی می‌کند...

حال که حدیث ثقلین بر عصمت، دلالت می‌کند؛ پس ائمه دوازدگانه، معصوم هستند...

و کسی که معصوم باشد، سنّت او حجّت خواهد بود...

بنابراین، حجّیت سنّت اهل بیت علیهم السلام به اثبات می‌رسد.

با این بیان، همه اشکالات حدیث «علیکم بسنّتی » ... که از سوی غزالی مطرح شده- و بدان اشاره رفت- برطرف می‌گردد.

در واقع مسأله وجوب تبعیت، مبتنی بر عصمت است و اگر عصمت، وجود داشته باشد، هیچ تضادّی میان «سنّت خلفای راشدین» و «سنّت رسول خدا صلی اللّه علیه وآله» نخواهد بود. در صورت وجود عصمت، اختلافی پیش نمی‌آید. وقتی عصمت باشد، هر کس با سنّت

---

(۱). المستدرک علی الصحیحین: ۳/ ۷۱۵، حدیث ۶۵۸۶، کتاب معرفة الصحابة (ذکر جابر بن سمره سوائی)، و ۳/ ۷۱۶، حدیث ۶۵۸۹، کتاب معرفة الصحابة (ذکر ابوجحیفه سوائی)

سلسله پژوهش های اعتقادی، سنت‌پیامبریاسنت‌خلفا، ص: ۱۲۱

معصوم مخالفت کند، خطاکار و گناهکار است...

آری، علمای اهل سنّت، بیهوده تلاش کرده‌اند تا حدیث «دوازده خلیفه» را از معنای مورد نظر شیعه امامیه، منحرف سازند، اما در چگونگی تفسیر این حدیث، حیران مانده و سخنان آشفته‌ای بر زبان رانده‌اند؛ به گونه‌ای که هر کدام سخنی گفته‌اند. در میان علمای اهل سنّت، افرادی را دیده‌ام که به وجود چهل دیدگاه متفاوت پیرامون معنای این حدیث، تصریح کرده‌اند...

اما مهم این است که علمای مذکور به ناتوانی خود در فهم معنای این حدیث، اعتراف کرده‌اند.

ابن عربی مالکی پس از بیان دیدگاه خود می‌گوید: «معنایی برای این حدیث نیافتم». «۱» ابن بطّال از مهلّب این گونه نقل می‌کند: «هیچ کس را ندیدم که در مورد این حدیث، دیدگاه قاطع و مشخصی را مطرح کرده باشد ». «... ۲» ابن جوزی می‌گوید: «در مورد معنای این حدیث، جست و جوی فراوان نمودم، در پی یافتن منابع احتمالی توضیح آن برآمدم و از آن

---

(۱). عارضة الأحوذی: ۹/ ۶۹

(۲). فتح الباری: ۱۳/ ۲۶۲

سلسله پژوهش های اعتقادی، سنت‌پیامبریاسنت‌خلفا، ص: ۱۲۲

پرسیدم، اما بر مقصود حدیث، دست نیافتم». «۱» بنابراین، تلاش‌های اینان ناکام مانده و این حدیث قطعاً صحیح است ... حال باید

از هواهای نفسانی و تعصّبات جاهلی، دست شسته و به واقعیت امری که خدا و رسولش اراده کرده‌اند، اعتراف نمایند...

چکیده سخن این که معنای حدیث مذکور، این گونه است:

به سنّت من و سنّت ائمه دوازده گانه که بعد از من، خلفای راشدین و هدایت یافته هستند، تمسّک جویید...

این معنا را روایتی که علمای اهل سنّت از ابولیلی غفاری از رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله نقل کرده‌اند، تأکید می کند. آن جا که پیامبر خدا صلی اللَّه علیه وآله فرمود:

سیکون بعدی فتن، فإذا کان ذلک فالزموا علی بن أبی طالب، فإنّه فاروق بین الحق والباطل؛

پس از من فتنه‌ها رخ خواهد داد. هر گاه چنان شد به علی بن ابی طالب، تمسّک جویید، چرا که وی جدا کننده حق از باطل است.

در حدیث دیگری کعب بن عجزه می گوید: پیامبر خدا صلی اللَّه علیه وآله (به علی علیه السلام اشاره کرد و) فرمود:

---

(۱). همان: ۱۳/ ۲۶۳

سلسله پژوهش های اعتقادی، سنت‌پیامبریاسنت‌خلفا، ص: ۱۲۳

تکون بین امّتی فرقهٔ واختلاف، فیکون هذا وأصحابه علی الحق؛ «۱»

در میان امّت من، جدایی و اختلاف خواهد افتاد که در آن هنگام، حق با این مرد و اصحاب اوست.

آیا پیامبر به اطاعت از هر حاکمی فرمان می‌دهد ...؟! ص: ۱۲۳

در این حدیث آمده که رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله مردم را به اطاعت از فرمانروایان دستور می‌دهد و می‌فرماید: «گوش به فرمان باشید و اطاعت کنید حتی اگر فرمانروای شما برده‌ای حبشی باشد».

بنابر آن چه گذشت روشن می‌شود که چنین دستوری، کذب محض بوده و این گونه سخنان را افرادی مانند «اسد بن وداعه» افزوده‌اند.

عدم اطمینان راوی از صدور این فرمان از جانب پیامبر صلی اللَّه علیه وآله، صدق ادّعای ما را اثبات می کند؛ زیرا پیامبر صلی اللَّه علیه وآله اجازه تسلّط بر سرنوشت مردم را تنها برای کسانی صادر می کند که صفات و شروط مورد نظر عقل و شرع در آنان گرد آمده باشد.

پیامبر خدا صلی اللَّه علیه وآله، نه تنها چنین دستوری نمی‌دهد؛ بلکه

---

(۱). تاریخ مدینهٔ دمشق: ۴۵/ ۳۴۵، أُسد الغابه: ۶/ ۲۶۵، کنز العمّال: ۱۱/ ۲۸۱ و ۲۸۵، حدیث‌های ۳۲۹۶۱ و ۳۳۰۱۳، کتاب الفضائل باب ذکر الصحابهٔ وفضلهم

سلسله پژوهش های اعتقادی، سنت‌پیامبریاسنت‌خلفا، ص: ۱۲۴

جایز نمی‌داند که مردم به تسلیم و اطاعت محض از هر فرمانروایی بپردازند که با شیوه دلخواه خود، مسؤلیت امور مسلمانان را در دست گرفته است!

کوتاه سخن این که در صورتی که اصل صدور حدیث از پیامبر خدا صلی اللَّه علیه وآله مورد قبول باشد، این فراز از حدیث بدان افزوده شده تا مردم به اطاعت از معاویه و کارگزاران وی وادار شوند و از فرمانبرداری از آنان دست برندارند. اگرچه آنان ستم روا دارند و بی‌عدالتی کنند و افرادی فاسق و فاجر باشند.

پس همان طوری که این فراز به حدیث افزوده شده، تعلیل مفاد آن نیز افزوده شده که «زیرا مؤمن همانند شتر راهوار است»....

سردرگمی علمای اهل سنّت در فهم این بخش از حدیث، گفته‌های ما را تأیید می کند. در این جا به دیدگاه‌های دو شارح کتاب مسند ترمذی بسنده می‌نماییم.

ابن عربی می گوید: «پیامبر صلی اللَّه علیه وآله فرمود: حرف شنوی داشته باشید و اطاعت کنید»؛ (یعنی از امیران اطاعت کنید) حتی اگر برده حبشی بر شما حاکم شد. در حالی که علمای ما گفته‌اند: برده نمی‌تواند ولی امر باشد.

ابن عربی می‌افزاید:

سلسله پژوهش های اعتقادی، سنت‌پیامبریاسنت‌خلفا، ص: ۱۲۵

به نظر من پیامبر صلی اللَّه علیه وآله از فساد حکومت و سیطره نااهلان بر آن خبر داده است تا جایی که ولایت امر در اختیار بردگان قرار می گیرد. ایشان اشاره می کند که اگر چنین زمانی فرا رسید گوش به فرمان باشید و اطاعت کنید تا از این طریق، به کم‌ترین زیان برسید و آن، همان شکیبایی بد در برابر ولایت ولی نااهل است تا تغییر بدتری رخ ندهد و فتنه‌ای کور و کر که هیچ درمان و راه نجاتی برای آن وجود ندارد، دامن امّت را نگیرد. «۱» مبارکفوری نیز به توجیه این حدیث می‌پردازد و می گوید:

«منظور از سخن پیامبر اکرم صلی اللَّه علیه وآله این است که اگر پست‌ترین مردم به امامت رسید از اطاعت او سرباز نزنید و یا اگر برده حبشی بر شما مسلّط شد برای پرهیز از فتنه انگیزی، از او اطاعت کنید.

و در ادامه می گوید: در برخی نسخه‌های ابوداوود این گونه آمده است:

«وَإن عبداً حبشیاً» که کلمه «عبداً» به صورت منصوب آمده است، بدین معنا که: حتی اگر فرمانروا برده‌ای حبشی باشد، از او اطاعت کنید!

خطابی می گوید: مقصود پیامبر صلی اللَّه علیه وآله این است که از کارگزاران انتصابی از سوی امام- حتی اگر برده حبشی باشند- اطاعت کنید. منظور پیامبر صلی اللَّه علیه وآله این نیست که حتی اگر امامِ شما،

---

(۱). عارضة الأحوذی: ۱۰/ ۱۴۸ و ۱۴۹

سلسله پژوهش های اعتقادی، سنت‌پیامبریاسنت‌خلفا، ص: ۱۲۶

برده‌ای حبشی باشد، از او اطاعت کنید؛ زیرا احادیث صحیحی نقل شده که پیامبر خدا صلی اللَّه علیه وآله فرمود:

الأئمّة من قریش؛ «۱»

امامان از قریش هستند.

آن چه در این زمینه آمد، قابل بررسی و نقد است؛ چرا که دیدگاه خطابی قابل قبول نیست؛ زیرا آن، حمل بی‌دلیلِ حدیث مذکور بر معنایی دیگر است. از این گذشته گفتیم که علما، ولایت بردگان را نمی‌پذیرند.

دیدگاه‌های ابن عربی و ابن حجر «۲» نوعی فرمان دادن به تقیه است با وجود تصریح قرآن و سنّت به تقیّه، علمای اهل تسنّن، شیعه امامیه را برای پایبندی به آن، سرزنش می کنند. ولی خود در عمل، تقیه را اجرا می کنند.

بنابراین- و با چشم پوشی از آن چه گذشت- معنای حدیث چنین است:

اگر فرمانروایان ستمکار، افراد نااهلی را به عنوان امیر شما برگزینند و مخالفت شما با آنان، زیانی بزرگ برایتان داشته باشد، باید گوش به فرمان آن‌ها باشید و از آن‌ها اطاعت کنید.

---

(۱). تحفة الأحوذی: ۷/ ۳۶۶

(۲). فتح الباری: ۱۳/ ۱۵۳

سلسله پژوهش های اعتقادی، سنت‌پیامبریاسنت‌خلفا، ص: ۱۲۷

حدیث پیروی از سنّت و سخن پایانی ... ص: ۱۲۷

در این کتاب، به ارائه مهم‌ترین سندهای این حدیث در مهم‌ترین کتاب‌های اهل سنّت، پرداختیم ... و روشن شد که این حدیث از احادیثی است که در دوران معاویه با اهداف سیاسی، ساخته و پرداخته شده است.

این حدیث به لحاظ دلالت، حدیث باطلی است که نه تنها نمی‌توان بدان استناد کرد، یا به عنوان قاعده مسائل علمی قلمداد نمود که حتّی بر پایه ضوابط مورد نظر اهل سنّت نیز، پذیرفتنی نیست.

بنابراین نمی‌توان از حدیث مذکور برای توجیه «بدعت‌های دینی» خلفا و امرا استفاده نمود و آن را به عنوان دستاویزی برای سخنان متعدد در باب حجّیت سخنان اصحاب و اجماع خلفای چهارگانه، مورد بهره‌برداری قرار داد. از این رو بدعت‌ها و سخنان مذکور هم‌چنان توجیه ناپذیر بوده و دلیلی بر صحّت آن‌ها

سلسله پژوهش های اعتقادی، سنت‌پیامبریاسنت‌خلفا، ص: ۱۲۸

وجود ندارد.

آری، در صورت صحّت سند این حدیث، می‌توان آن را به عنوان دلیل صحّت اعتقاد شیعه امامیه به حجّیت سخنان ائمه اهل بیت علیهم السلام و وجوب اطاعت، فرمانبرداری و اقتدا به آنان، مورد استفاده قرار داد...

و آخر دعوانا أن الحمد للّه ربّ العالمین والصّلاة والسّلام علی الرّسول الأمین وآله الطاهرین المیامین.

سلسله پژوهش های اعتقادی، سنت‌پیامبریاسنت‌خلفا، ص: ۱۲۹

کتابنامه ... ص: ۱۲۹

۱. قرآن کریم.

الف

۲. الإبهاج فی شرح المنهاج: علی بن عبدالکافی سبکی، مکتبهٔ الکلیات الأزهریّه، قاهره، مصر، سال ۱۴۰۱.

۳. إحیاء علوم الدّین: ابوحامد غزالی، دار المعرفه، بیروت، لبنان.

۴. إرشاد الساری: احمد بن محمّد بن ابو بکر قسطلانی، دار احیاء التراث العربی، بیروت.

۵. إرشاد الفحول: محمّد بن علی بن محمّد شوکانی، دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان.

۶. الإستیعاب: ابن عبدالبرّ، دار الجیل، بیروت، لبنان، چاپ یکم، سال ۱۴۱۲.

۷. الأسرار المرفوعهٔ فی الأخبار الموضوعه: ملا علی قاری، المکتب الإسلامی، بیروت، لبنان، چاپ دوم، سال ۱۴۰۶.

۸. الإصابه فی تمییز الصحابه: ابن حجر عسقلانی، دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان، چاپ یکم، سال ۱۴۱۵.

۹. أُسد الغابه: ابوالحسن علی بن محمّد شیبانی معروف به ابن الاثیر، دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان.

سلسله پژوهش های اعتقادی، سنت‌پیامبریاسنت‌خلفا، ص: ۱۳۰

ت

۱۰. تاج العروس: زبیدی، دار مکتبه الحیاهٔ، بیروت، لبنان.

۱۱. تاریخ مدینهٔ دمشق: علی بن حسن معروف به ابن عساکر، دار احیاء التراث العربی، بیروت، لبنان، چاپ یکم، سال ۱۴۲۱.

۱۲. تحفه اثنا عشریه: شاه عبدالعزیز دهلوی، نورانی، کتابخانه، پیشاور، پاکستان.

۱۳. تحفة الأحوذی: مبارکفوری، دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان، چاپ یکم، سال ۱۴۱۰.

۱۴. تدریب الراوی: جلال الدّین سیوطی، دار الکتاب عربی، بیروت، لبنان، چاپ یکم، سال ۱۴۱۴.

۱۵. التفسیر الکبیر: فخر رازی، دار الفکر، بیروت، لبنان، سال ۱۴۱۵ و دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ سوم.

۱۶. تفسیر قُرْطُبی: (الجامع لاحکام القرآن) محمّد بن احمد انصاری قرطبی، دار احیاء التراث العربی، افست از چاپ دوم.

۱۷. تقریب التهذیب: ابن حجر عسقلانی، دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان، چاپ دوم، سال ۱۴۱۵.

۱۸. تهذیب الأسماء واللغات: نَوَوی، دار الفکر، بیروت، لبنان، چاپ یکم، سال ۱۴۱۶.

۱۹. تهذیب التهذیب: ابن حجر عسقلانی، دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان، چاپ یکم، سال ۱۴۱۵.

سلسله پژوهش های اعتقادی، سنت‌پیامبریاسنت‌خلفا، ص: ۱۳۱

۲۰. تهذیب الکمال فی أسماء الرجال: جمال الدین ابی الحجّاج یوسف مزی، مؤسسه الرساله، بیروت، لبنان، چاپ پنجم، سال ۱۴۱۵.

ج

۲۱. الجامع الصغیر: جلال الدین سیوطی، دار الفکر، چاپ یکم، سال ۱۴۰۱.

۲۲. جواهر العقدین: سمهودی، دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان، چاپ یکم، سال ۱۴۱۵.

ح

۲۳. حلیة الأولیاء: ابونعیم اصفهانی، دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان، چاپ یکم، سال ۱۴۱۸.

خ

۲۴. خلاصة تذهیب تهذیب الکمال: احمد بن عبداللّه خزرجی انصاری.

د

۲۵. الدرّ المنثور فی التفسیر بالمأثور: جلال الدین سیوطی، دار الکتب علمیّه، بیروت، چاپ یکم، سال ۱۴۲۱.

ز

۲۶. زاد المعاد: ابن قیم جوزی، مؤسسه الرساله، بیروت، سال ۱۴۰۸.

س

۲۷. سنن ابن ماجه: ابن ماجه قزوینی، دار الجیل، بیروت، لبنان، چاپ یکم، سال ۱۴۱۸.

سلسله پژوهش های اعتقادی، سنت‌پیامبریاسنت‌خلفا، ص: ۱۳۲

۲۸. سنن ابی داوود: ابی داوود، دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان، چاپ یکم، سال ۱۴۱۶.

۲۹. سنن تِرمذی: محمّد بن عیسی بن سوره تِرمذی، دار الفکر، بیروت، لبنان، چاپ دوم، سال ۱۴۰۳.

۳۰. سیر اعلام النبلاء: ذهبی، مؤسسه الرساله، بیروت، لبنان، چاپ نهم، سال ۱۴۱۳.

ش

۳۱. شرح التقریب: جلال الدین سیوطی.

ص

۳۲. الصاحبی فی فقه اللغه: ابوالحسن احمد بن فارس.

۳۳. صحیح بُخاری: محمّد بن اسماعیل بُخاری جُعفی، دار ابن کثیر، دمشق، بیروت، یمامه، چاپ پنجم، سال ۱۴۱۴.

۳۴. صحیح مُسلم: مُسلم بن حجّاج نیشابوری، مؤسسه عز الدین و دار الفکر، بیروت، لبنان، چاپ یکم، سال ۱۴۰۷.

ض

۳۵. الضعفاء الکبیر: ابن حمّاد عقیلی، دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان، چاپ دوم، سال ۱۴۱۸.

۳۶. الضعفاء والمتروکون دارقطنی: ابوالحسن دارقطنی بغدادی.

۳۷. الضعفاء والمتروکون: احمد بن شعیب نسائی، دار القلم، بیروت، لبنان.

سلسله پژوهش های اعتقادی، سنت‌پیامبریاسنت‌خلفا، ص: ۱۳۳

ط

۳۸. طبقات الحفّاظ: جلال الدین سیوطی، دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان، چاپ دوم، سال ۱۴۱۴.

ع

۳۹. عارضهٔ الأحوذی: صدقی جمیل عطّار، دار الفکر، بیروت، سال ۱۴۱۵.

۴۰. عمدهٔ القاری فی شرح البُخاری: بدر الدین عینی، دار الفکر، و دار احیاء التراث العربی، بیروت، لبنان.

۴۱. العواصم من القواصم: ابن عربی مالکی، دار الکتب السلفیّه، چاپ یکم، سال ۱۴۰۶.

ف

۴۲. فتح الباری: ابن حجر، دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان، چاپ یکم، سال ۱۴۱۰.

۴۳. فواتح الرحموت بشرح مسلّم الثبوت: محبّ اللَّه بن عبدالشکور، مطبوع در حاشیه المستصفی.

۴۴. فیض القدیر فی شرح الجامع الصغیر: مَناوی، دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان، چاپ یکم، سال ۱۴۱۵.

ق

۴۵. القاموس المحیط: فیروزآبادی، دار احیاء التراث عربی، بیروت، لبنان، چاپ یکم، سال ۱۴۱۲.

سلسله پژوهش های اعتقادی، سنت‌پیامبریاسنت‌خلفا، ص: ۱۳۴

ک

۴۶. الکامل فی ضعفاء الرجال: ابن عَدی، دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان، چاپ یکم، سال ۱۴۱۸.

۴۷. کنز العُمّال: متّقی هندی، دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان، چاپ یکم، سال ۱۴۱۹.

۴۸. الکواکب الدراری: کرمانی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، لبنان، چاپ دوم، سال ۱۴۰۱.

م

۴۹. المبسوط فی الفقه الحنفیه: سرخسی، دار المعرفه، بیروت، سال ۱۴۰۶.

۵۰. المستدرک علی الصحیحین: حاکم نیشابوری، دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان، چاپ یکم، سال ۱۴۱۱.

۵۱. المستصفی فی علم الاصول: محمّد غزالی، دار الکتب علمیّه، بیروت، چاپ یکم، سال ۱۴۱۳.

۵۲. مسند احمد: احمد بن حنبل، دار احیاء التراث العربی، بیروت، لبنان، چاپ سوم، سال ۱۴۱۵.

۵۳. مصابیح السنّه: بغوی، دار المعرفه، بیروت، لبنان، چاپ یکم، سال ۱۴۰۷.

۵۴. معجم البلدان: یاقوت حموی، دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان، چاپ یکم، سال ۱۴۱۰.

۵۵. المغنی عن حمل الأسفار: عبدالرحیم بن حسین، معروف به حافظ العراقی.

سلسله پژوهش های اعتقادی، سنت‌پیامبریاسنت‌خلفا، ص: ۱۳۵

۵۶. مناهج العقول فی شرح منهاج الوصول: محمّد بن حسن بدخشی، دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان.

۵۷. منهاج السنّهٔ النبویّه: ابن تیمیّه حرّانی، مکتبه ابن تیمیه، قاهره، مصر، چاپ دوم، سال ۱۴۰۹.

۵۸. الموافقات فی اصول الاحکام: ابواسحاق شاطبی، مطبعه الرحمانیه، مصر.

۵۹. الموضوعات: ابن جوزی، دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان، چاپ یکم، سال ۱۴۱۵.

۶۰. میزان الإعتدال فی نقد الرجال: ذهبی، دار المعرفه و دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان، چاپ یکم، سال ۱۳۸۲ ه.

ن

۶۱. نفحات الأزهار فی خلاصهٔ عبقات الأنوار: سید علی حسینی میلانی، نشر الحقایق، قم، چاپ دوم، سال ۱۴۲۶.

۶۲. نهایهٔ السئول فی شرح منهاج الأصول: جمال الدین عبدالرحیم اسنوی، دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان.

۶۳. النهایهٔ فی غریب الحدیث: ابن اثیر، دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان، سال ۱۴۱۸.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم

جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی

دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : -IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱-۰۶۰۹-۵۳ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند

آزاد کردن بنده دارد».